

۱۰۰	دو هزار و پانصد	یکمن	آب لیمو	۱۰۰	سه هزار	چهارمین	حزما
۱۰۰	پنج هزار	یکمن	قداری	۱۰۰	یک هزار و چهارصد	چهارمین	کشش طلایم
۱۰۰	سه هزار و پنجاه	یکمن	قد یزدی	۱۰۰	یک هزار و چهل	چهارمین	شیره شهد
۱۰۰	سه هزار و چهارصد	یکمن	نبات	۱۰۰	دو هزار	چهارمین	کشک
۱۰۰	دو تومان	یکمن	بل	۱۰۰	ده شاهی	یک قطعه	سرخ
۱۰۰	پنج هزار و نوزده	یکمن	سجک	۱۰۰	یک عباسی	دو بیضه	سجک مرغ
۱۰۰	یک تومان	یکمن	داجینی	۱۰۰	هفت هزار	چهارمین	پیه که اخته
۱۰۰	دو هزار و چهارصد	یکمن	فیل	۱۰۰	دو هزار و دویست	چهارمین	برنج عشبرو
۱۰۰	شش عباسی	یکمن	زیره	۱۰۰	دو هزار و یکصد	چهارمین	برنج کرده
۱۰۰	نوزده هزار	دو شقال	زعفران	۱۰۰	دو هزار و پستای	چهارمین	برنج دو گانه
۱۰۰	دو هزار	یکمن	زرشک پسته	۱۰۰	سه هزار و چهل	چهارمین	برنج اکوله
۱۰۰	چهار هزار	یکمن	زرشک تیزی	۱۰۰	پانزده هزار	چهارمین	روغن
۱۰۰	دو هزار و چهارصد	یکمن	سکنجین	۱۰۰	یک هزار و دویست	یکمن	نوشت
۱۰۰	چهار هزار	یکمن	حلوبات	۱۰۰	هشت هزار	یک هزار	مید
۱۰۰	هزار و پنجاه	یکمن	کلابی	۱۰۰	شانزده هزار و پنجاه	یک هزار	ذغال
۱۰۰	ده شاهی	یکمن	آثار	۱۰۰	پنجاه هزار و دویست	یک هزار	نان
۱۰۰	ده شاهی	یکمن	خرز	۱۰۰	دو تومان	یک هزار	پیان
۱۰۰	سصد	یکمن	هندوانه	۱۰۰	دو هزار	یکمن	شع
سایر ولایات				۱۰۰	سی شاهی	یکمن	ردغچراغ
از قراریکه در روزنامه یزد نوشته اند چرخ سنگ که خاراد سار اشته				۱۰۰	شانزده هزار	چهارمین	تباکوی اعلی
ارپشی را در آن بوج میدهند و یزد متداول بود و هر وقت که آن				۱۰۰	دوازده هزار	چهارمین	تباکوی وسط
محتاج می شد دستاع خود را بگاشان میفرستاد که در آنجا بوج میدهند				۱۰۰	پنج شاهی	یکمن	سبزی آلات
درست بل می آمد بلکه صنایع مید در این اوقات عالیجا میرعباس				۱۰۰	یک هزار و شصت	چهارمین	ماست
نایب الحکوم یزد چرخ سنگ تمام نموده است که احتیاج بجای دیگر نیست بلکه از چرخ				۱۰۰	هفت هزار و پانصد	چهارمین	پنیر شور
سایر ولایات بهتر است یعنی آنجا که بوج میدهند ز قاشق می کشند و آنرا				۱۰۰	سه عباسی	یکمن	ابغوره

۲۸۵

از قراریکه در روزنامه کرمان نوشته شده بود و دو سه نفر  
 برای العین زوایت و روایت کرده اند جوان نوزده ساله در بلوک  
 رفسنجان است که بر روی شکم و سینه او بشکل آدم طغلی مستوی  
 آفرین شده است که دو پای آن طغلی در شکم آن جوان واقع شده  
 و سایر اعضایش در پرون شکم آن جوان و این غریب است  
 نظر ما عقایدیکه هر طغلی پیشوایان خود دارند و از بنگه انبیا و اولیاد  
 الهی معجزات و خوارق عادات تحت خداوندیکامی باشند که بر کس  
 وارد است توسل ایشان بسته آیات و براینکه که فون قوه بشری و محض  
 عنایت جناب باری تعالی است از آنها مشاهده نموده است از جمله  
 روزنامه کرمان نوشته اند که حاجی محمد نامی سپنج ساله خود  
 در محرم سیاه پوشش کرده و شبیه گردان بجهت حصول قوت از برای  
 در تعزیه داری جناب سید الشهدا و در سر برهنه داخل مجالس تعزیه  
 مینمود و از حرکات آن طفل بوقت زیاد بجهت تعزیه داران دست میداد  
 در شب بیستم ماه صفر اطاعتی که مادر و پدر آن طفل در آنجا خوابیده بودند  
 آتش گرفته و آن مرد و زن ناکاه از خواب بیدار گشته و آتش  
 اضطراب و وحشت پاره پاره از خانه بیرون دویده اند و هیچ وجه  
 آن طفل بیفتاده اند مردم از اطراف جمع شده و آتش را خاموش  
 کرده اند بعد از آن مادر آن طفل بخمال فرزند خود افتاده بی اختیار  
 بیان اطلاق بسرخت خواب او دویده و مردم هم متعاقب او رفته  
 دیده اند که آتش تمام اثاث البیت را سوزانده و باطراف رخت خواب  
 آن طفل احاطه کرده و لکن هیچ کسی با دوز سبده و از توجیه آن  
 و جناب سیدات و بطلبه الاف النجمه و الشان آن طفل صحیحاً و  
 در رخت خواب خود در خواب خوش است مادرش او را از رخت خواب

برداشتند است آن طفل بیدار شده و آغاز تعزیه و خشونت با مادر  
 خود کرد است که چه از خواب بیدارم کردی خواب سیدیدم که گفتم  
 بزرگواری عمامه سبز بر سر دارد و مرا تنگ در آن غوشش گرفته بر روی  
 خوب و شیرتهای خوشگوار بمن میداد و صحبتهای شیرین با من مینمود  
 از قراریکه در روزنامه خراسان نوشته شده بود فوج العبد بیک  
 رضاقلی بیک تفنگداران اعلیحضرت پادشاهی که حامل تاج بود  
 روز یکشنبه بیستم ربیع الاول وارد شهر مشهد مقدس شد  
 و ذات مستطاب حسام السلطنه و الی ملک خراسان قرار داده اند  
 که روز جمعه بیست و نهم ماه مزبور مشرفین افواج مشوق خراسان  
 در ارک حاضر شوند که موافق ثبت دستنویس و قری موجب افواج داده

احوال متفرقه

در روزنامه شهر ویته پای تحت مالک سرتیبه نوشته اند که  
 چون فراریهای سپاه از آنجا بکشتار و تیریه رفته اند درین خصوص  
 گفتگونی شده بود و پادشاه سازه تیریه بنا داشت که در باب  
 این اشخاص قراری بگذارند که ضرر شرارت و فساد آنها بدولت بکسر  
 سابقه و جیبی یا چیزی در راه احسان از دولت سازه تیریه بفراریهای  
 مزبور داده بودند اما بعد ازین دیگر این معزری را با آنها نخواهند  
 سابقه دولت پرستی لنگرکاهی بجهت کشتنهای جنگی اند  
 در این ایام لنگرکاهی در کنار دریای بالستیک ساخته اند  
 چون آتش کم عمر است کشتی بزرگ در آنجا نمیتواند برود که لنگر  
 امانه دریا چون که ریک است بنا کرده اند که نه دریا را کند  
 و عمیق نمایند که کشتیهای بزرگ نیز بتوانند بان لنگرکاهی  
 بروند و لنگر بزنند

از قرار که درین روز نامها حاضر رسید پادشاه بفرمود که عوی پادشاه  
انگلیس بود و فاتی یافت است پادشاه بر شسته بتاریخ چهارم  
شهر ربیع الاول از پای تخت خود بیرون آمده و بشهر بفرموده شد  
بود که در دفن کردن پادشاه هنوز بجهت احترام او در آنجا جای

نعمیر کوچا و ساختن راههای آب بکنند و چون که پاک نکند شستن  
باعث رفع امراض سرت است و استنشاد که بعد از تعمیر کوچا و  
نکند شستن آنها اتفاقا بسیار باهل شهر از جنه ناخوشی بکند

در پرورشیه مشورتخانه وکیل علایا و خوانین آن مملکت جمع شده بود  
بجهت گذراندن امور دولتی محاسبه سال گذشته را گذرانده و  
دستور العمل سال آینده را داده بودند و موافق این حسابها امور  
مالیات و مخارج آن ولایت بطور خوب بود اما لازم دانسته بودند  
که قشون آنجا را زیاد نمایند که اگر بر کوه اتفاق بیفتد در آنجا

و نیز از اسلامبول نوشته اند که در شب شنبه بیستم ماه صفر خان  
طوفان و بارندگی شده و باد شدید وزیده و هوای تاریک کرده  
بود که تشویش کرده بودند که در صبح قزاق بکنند در آنجا که آب فراوان  
بغیر از اسلامبول بشود کشتی بسیار غرق بشود از آنجهت کشتی بخار  
صبح از اسلامبول آنجا روانه کرده بودند که اگر کشتی در آنجا غرق  
باشد در بیرون آوردن کشتیها و غیره اندک است

از شهرهای فلان و بعضی شهرهای دیگر مملکت ایتالیا نوشته اند که  
بسیاری از مردم آنجا را بجهت اینکه هم شور و هم مصلحتی در  
فرانسه بوده اند گرفته مجبور کرده بودند

موافق روز نامهای انگلیس است که نوشته اند که با هیچ یک از دول  
خارج هیچ وجه طلبت با مورات فرانسه نخواهند کرد و هر طور دولتی که  
دل فرانسه در میان خودشان قرار بگذارند دول خارج او را قبول نخوا  
کرد بسیاری از مردمان عاقل کاروان از زیرکی و تدبیر لوی ناپلیان  
تعجب میکنند و گویا اگر از دول خارج رضی این بشوند که بزرگ دولت  
فرانسه لوی ناپلیان با چه که در قوه کم کسی میدانند که چنان نظم  
انولایت نگاه دارد که در ایام انقلاب اغتشاش آنجا بدول هم جوار  
و هم سرحد سرایت نکند

از اسلامبول نوشته بودند که این افندی نایب وزیر دول خارج  
عثمانیه از اسلامبول بولایتش مات اسور و روانه شده بود

ایشان از اسلامبول نوشته بودند که قشون بحری سلطان که در  
تابستان گذشته با کشتیهای جنگی در آق دیگر کشت میگردند  
درین روزها بسیاری از آنها را مخص کرده اند

میگویند درین این جنگ تازه در کوچای پارتیس بسیاری از مردمان  
معتبر از جان خود گذشته بی سلاح و سباج مسلمانان جنگ قوی  
که اصلاح نمایند و با عیان از انصحت کرده باشند که جنگ را موقوف بدارند  
که دیگر خونریزی نشود و در بسیاری از جاها با عیان بوضوح این  
شینه خاک بزرگ و کوچ بندگی که میگردند موقوف نموند و درین  
جنگها نصف قشون که در پای تخت و اطراف بود میان جنگ سپارند  
بودند زیرا که لازم شد بود تا آنجا تدبیر کرده بودند که اگر لازم

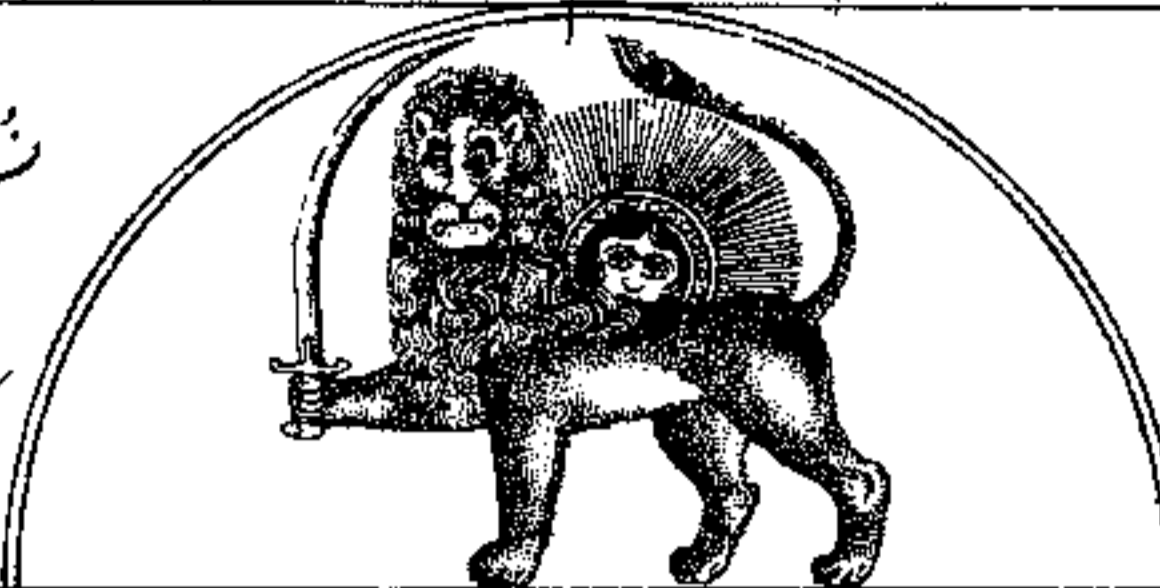
باران پر منفعت فراوان بر اسلامبول آمده بود و باید داشتند  
که فراوانی باران رفع قحطی آب را از آنولایت کرده باشد چونکه کوچا  
بکشد غلی را که یکی از محلات اسلامبول است در بسیار جاها بجهت  
و جزای دیگر تعمیر میگردند و در بعضی کوچهها شدنی کل بود که توده  
بسیار مشکل شده بود و بنیاد استند که از هر خانه مسبلنی بجهت

صدربهمان جنگ باورند یا عیان سنگ نشتر کو چار اگنده بود  
 که بروی سنگ را بندارند بعد از تمام کردن اغشاش قراولان در  
 کوچها ایستادند و کوچها اسکندرشتر کرد  
 در روز و روزنامه که در شهر لندن چاپ میرند چیزها نوشته اند که  
 خلاف ای لوی تاپلیان و دشمنی بدولت او بند دولت فرانس  
 قدغن کردند که این روزها ما داخل فرانسه نشود  
 درین روزها ما نوشته اند که گفتگوی بین دولت جمهوری روسی و  
 عثمانی و دولت اسپانول در باب کدازش جزیره کوبینگی کشید  
 اما کمان نه استند که این دو دولت با هم یک جنگ نمایند از آنجمله  
 و درینس انگلیس و فرانسه میاخی کری و توسط سیکردند که کدازش  
 بطور اصلاح بگذرانند و نگذارند که جنگ و خونریزی بیجا بد  
 و از شهر نیویارک یکی دنیای شمالی نوشته اند که طلائی از  
 کلی قارتینا باز موافق سابق درمی آوردند و بسیاری آن شهر آورد  
 و از آنجا سایر ممالک روی زمین سپردند و تجارت در آنجا بطور  
 خوب راه میرفت شهر فرانسکو روز بروز زیاد می شد و خانها  
 و انبارها در آنجا می ساختند و از هر طرف راه می مساعدند  
 و بروی دریاها و رودخانهها کشتی روانه میکردند و لکن بیان مردمان  
 که در آنجا هستند دایم الاوقات جنگ و خصومت بود و چون که اکثرشان  
 با سلاح مسلح بودند نوکران دولت قوه از انداخته اند که  
 میان آنها نظم بگذارند  
 در یکی از روزها محای وینه پای تخت استریه نوشته اند که اسل  
 در سمت ولایت کردانی بجهت سبیل و زیادتی آب رودخانهها  
 مردم بسیار مضر شده اند و امپراطور استریه یک صاحب منصب  
 آنجا فرستاده بود که ضرر خلق را ملاحظه نماید و با آنها کبی چیز و نصیحت  
 بعد ضرورت پول بپسند و درین روزها آن صاحب منصبی

استریه بر گشته بود و بعد رنجاه هزار فلانین که ده هزار تومان پول  
 ایران میشود میان قمرای آنجا تقسیم کرده بود  
 در رودخانه آویز نیز که در مملکت استریه است امسال سبیل بسیار  
 آمده بود و ضرر زیاد و ولایات اطراف سازه بود انسانی دولت  
 استریه حکم کرده اند که هندسین آنجا رفته خاکریز کنار رودخانه  
 و سایر جاهای آنجا تعمیر کنند بطوریکه بعد ازین آب رودخانه  
 با طرف خرابی و ضرر نرساند  
 ایضا در روزنامه استریه نوشته اند که چون بعضی از ولایات  
 استریه کم کم مملکت میباشند خصوصاً آن قسمتها که نزدیک سمرقند  
 و جاکم تیر و تیه که جزو ممالک روم است معامله کرده اند که آنجا ملک  
 بخوانند بخرند و مملکت استریه بیاورند و این معامله هم منعت بجهت  
 سرود می کند و هم بدولت استریه که ازین ملک کم کم جدا گشت  
 اعلانات  
 متب کتابهایی که در دولت علیه ایران الطباع شده و در نزد حاج  
 عبدالقادر استاد دارالطباعه این روزها حاضر و خفته میشود از اینقرار  
 کتاب کیکل هشت هزار  
 کتاب زینت المجالس یک تومان  
 کتاب فصول حواری می دو تومان  
 کتاب قصص الانبیا پنجاه و دنیا  
 کتاب شجره المجالس دوازده هزار و پانصد  
 کتاب یوزسف و بلبل سه هزار دنیا  
 کتاب حدیقه یک تومان  
 کتاب یوسف زلیخا چهار هزار  
 کتاب حسینه چهار هزار  
 کتاب الف لیلی بیست و چهار

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ یوم پنجشنبه بیست و یکم شهر ربیع الثانی مطابق سال تسکونیل ۱۲۶۱

قیمت روزنامه  
ششماهه بیست و یک تومان  
قیمت اجناس  
یک قطره سیمین کله در دنیا  
بیشتر شد بیست و یک



نزد پنجاه و چهارم  
بزرگوار و طایفه  
دین روزنامه باشد در باب  
زردگان سید کلام  
بزرگوار فروخته شد

اخبار داخله مالک محروسه پادشاهی

دارا مخلافه طهران

در روز یکشنبه مقدس شهر ربیع الثانی جناب باری تعالی باطاعت پادشاهی اولاد و کرامت فرمودند و نزدیکان دربار با یون باستان و اعیان دولت طلبه مرده رسانیده یکی اظهار سترت و شادمانی نمودند

نظر بحسن خدمتگاری و صداقت و ارادت شکاری مقرب انجاقان میرزا محمدخان کبکی پاشا صدقش منظر نظر اعلیحضرت پادشاهی گردیده درین روز او را با عطای یک قبضه شیر مرغ از شیر خاصه قرین استیبار و اختصاص فرمودند

در روز دو شنبه بیستم ماه ربیع الثانی میرزا محمدعلیخان وزیر دول خارجه که چندی علیل و ناخوش بودند وفات کردند و حسب اولیای دولت علی جمعی از نوکران دربار با یون اعلی تسبیح جنازه ایشان حاضر شده و در نکال اعزاز و احترام جنازه ایشان از زمین برداشته

فرج الله خان فشاری پسر کرخان مرحوم که در ارومیه بجوار حرم شاه پیوسته بود عالیجاه محبت و بخت سراسر حسنعلی خان بیست خاصه سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی بعد از شنیدن خبر فوت پسر

مجلس تعزیه داری برپا کرده جمیع اعیان و اشراف دربار با یون آمده رسم تعزیت و نسبت را بعمل آوردند اعلیحضرت پادشاهی بملاحظه قدمت خدمت مرحوم مزبور و جاجزاجات ایام تعزیه را التفات فرمودند و بعد از انقضای سه روز ایام تعزیه عالیه اشارتیه را بجنوب با یون خواسته و از راه دفور مرگم حسود غایت و التفات مولا کا زاده نموده و او را پس از اذان قرین سرفروزی و مبالغات فرمودند

شخصی شصت زمان نقد و دو کوه شواره مروراید و دو انگشتر مرده ضمیمه برسم امانت سپرده بوده است ضمیمه مزبوره روزی از خانه خود بیرون رفته وقتی که مراجعت کرده است دیده است که امانت آن شخص را از مکانی که گذاشته بود سرقت کرده اند بعد از آن شخص دست سپرد که بایوس از پیداکردن آن شده است شخصی دعای نوشته و باو داده است که شب در زیر بالین خود بگذارد تا بهر گشت تا بتر دعا اثری از مال سرود ظاهر شود ضمیمه مزبوره نیز از روی خلوص و اعتقاد و اعتماد به تاثیر دعا که شمار مسلمانان است و عارث در زیر سر گذاشته و در خواب دیده است که همان امانت را در میان دالان خازن اشرفین کرده اند کیفیت را صبح به پسرش گفته است

و بان بجان و فتنه امانت نر بود بعینها از آنجا بیرون آوردند  
 درین روز ناشیرنی عروسی با ساز و بازیکر بجه کسی در سمین  
 محله سنبل از حوالی خانه عالیجاه سهارباشی سپرده اند زنها از آنجا  
 بپ بام چته تا شام آمده بوده اند تاگاه طره لب بام شکسته و چاه  
 نغزین زمین افتاده اند دو نفر از آنها که یکی دختر شاریه و یکی دیگر  
 کثیر بوده فوت شده اند  
 دهم درین روز در نزدیکی خانه حاجی حسنعلی خان اجودان  
 قدیم چند باب دکان در میان روز بیکبار خراب شده اما از فتنه  
 الهی ضرر و آسیب جانی با حدی بر نرسیده  
 شخصی سنجاری در جلوه خان در ب مسجد شاه بقدر دو تومان صنایع  
 بقرا و اغنیها کس رسید داد بعد از آن مردم بر سر او هجوم  
 آوردند کاروی در کمر داشت کشیده دو نفر از خم زده و خود  
 نیز افتاده مریوش گردید  
 امورات قشونی  
 نظریه یاقوت و شایبکی مقرب انخافان محمدیوسف خان  
 درین روز با امور رعایت شامانه کرده ب منصب جل سیرنی  
 سرافراز شده و درازا منصب نر بود از جانب سنی بجا بکند  
 اعلیحضرت پادشاهی کتوب جیه ترمه اعلی بسم خلعت شاریه  
 مرحمت کردید  
 عالیجاه سید احمد ناظمی کرمانشاهان که با سوار ابوالهیجمنی خود فتنه  
 حضور اعلیحضرت پادشاهی کردید در روز چهارم دهم اینماه  
 سکر نوبان عظام حسب احکام امنای دولت علیه سان انخافان  
 دیدند و سید نر از سواره خوب و جوانان نمایان انبار  
 گردیدند

عالیجاه قلیچ خان سرنیب سواره مانی که از خدمت خراسان  
 مراجعت نموده بود درازا خدات شاریه که در خراسان  
 کرده بود از جانب اعلیحضرت پادشاهی بک ثوب جیه  
 ترمه اعلی بقبول خلعت شاریه مرحمت کردید  
 عالیجاه فضلعلی خان سر کرده سواره شامواری نیز که با  
 عالیجاه قلیچ خان مانور خدمت خراسان گردیده بود  
 مورد عنایت لوکانه کرده بکطافه شال ترمه شاریه  
 خلعت مرحمت شد  
 فوج رنگه کرمانشاهان که حاضر کا بسامون و مشغول  
 میباشند حسب الامر اعلیحضرت پادشاهی امنای دولت علیه  
 قرار دادند که موجب آنها داده شود و از روز سه شنبه نوزدهم  
 اینماه قرار دادن بواجب آنها شد  
 بحسب حکم امنای دولت علیه عالیجاه میرزا علی اکبر سرسنگ قورخان  
 مبارک که استاد فتح الله انکر باشی قورخان را با سونکه جیه  
 ساختن این تخته فرستاده بود شاریه در آنجا بقدره  
 خردار این ساخته و بقورخان آورده است و از آن منر بود  
 در جبهه خانیمبار که لوله تفنگ ساخته شده و بسیار نرم و  
 خوب بطل آمد است و حکم شد که در معدن منر بار میکنند  
 و این بطل بسیارند  
 سایر ولایات  
 فارس از قراریکه در روزنامه شیراز نوشته اند  
 آن صفحات کمال نظم و انضباط را دارد و نواب شایه زاده  
 نصره الله و فرزند میرزا صاحب اجتناب مملکت فارس  
 منتهای اتمام در انتظام مهام و رفع چسبانی آنجا دارند و با  
 امورات خلق خود رسیدگی مینمایند از جمله درین اوقات

شخصی از الواط آنجا مال یک نفر تاجر کارزانی را سرقت کرده بود نواب معزی البه بعد از تحقیق او را به برای عمل خود در سیاه و سیم چنین دو نفر دیگر را که دزدی کرده بوده اند داده اند مهار کرده و در بازار را گردانیده اند که مایه عبرت دیگران و کوتاهی دست لغرض دزدان شود

### عربستان

از فرار یک در روزنامه شهر ابوشهر نوشته شده بود از اتهامات اولیای دولت قاهره آن سامان قرین امن و امان است و کمال فراوانی و ارزانی و وفور نعمت و نیت حاصل است چندی بود که بواسطه نیامدن باران مردم آنجا قدری سوس بودند که مبادالربین بگذرگانی با نولایت روید و از فرار یک نوشته بودند این اوقات باران فراوان آنجا آمده و در شبانه روز علی الاقبال بارندگی در آنجا شده است بحدیکه راه اندک شد مردم در آن چند روز از کثرت بارندگی سده شدند و یکی از تشویشی که داشته اند پرونده آمده اند و از فرار یک نوشته بودند عالیجاه در باب یکی کمال ایجاب در انتظام امور آن صفحات دارد و در هر جا تفکمی دستخط بجهت حفظ و حراست اموال تجار و قوافل و مترودین گذاشته است و دست نظادل دزد و قطاع الطرق کلی از طرق و شوارع آنجا کوتاه گردیده و قوافل در کمال اطمینان و سودگی اند

### بنامیند

از فرار یک نوشته بود یک فرزند جهاز از آنجا وارد آنجا شده بود که جمعی از شیعیان هندی در او نوشته عازم عیال عالیات بودند این اشخاص از مذنب اسماعیلیه اند که شیعه ناقص میباشد و به اسمعیل فرزند امام موسی کاظم علیه السلام

اعتقاد دارند و او را امام میدانند و طایفه اسمعیل نامی مجتهد این طایفه است و جهاز فرزند نامه بنده هزار تومان اجاره کرده و بکجه رفته از آنجا معاودت نموده اند و حال عیال است روانه اند و از فرار یک مذکور میکرده اند طایفه اسمعیل فرزند در ولایت خود سس از مردم پول میگیرند و بر آه آزادی از آتش و زخ و دخول در بهشت با تماید بد و بهر کس فرار خود پولی که داده است در جزایر جات بهشت می بخشند و عیال به بخار زمان بهشت که فلان موضع را از بهشت بظلامتس پیدا و انکس بر آه را از او میگیرند و بگردن خود می بندد و قطع میکند که در قیامت آن منزل آباد خواهد

### کرمانشاهان

در روزنامه آنجا که در هفته گذشته رسید نوشته بود که امر آنجا در کمال انضباط است و از اتهامات مقرب آنجا خان اسکندر خان سردار حاکم کرمانشاهان نهایت رفاقت و امانت برای امالی آنجا حاصل است و مقرب آنجا خان مشار البه بدار آنجا قدغن کرده اند که هر شب یک نایب دارد و غده با چند نفر کوفه و سخطه به بیرون شهر میفرستند که در اطراف بیرون شهر گردش نمایند و گذارند که از دزدان صحرایی کسی از اهل آن ولایت با زوار و مترودین بسید

### خراسان

از فرار یک در روزنامه آنجا که هفته گذشته رسید نوشته بود که امر آن ولایت نهایت انتظام را دارد و از وقتیکه نواب شاهان حاکم السلطه مقرب آنجا خان عباسقلی خان را بهر خس فرستادند امر طرق و شوارع آن طرف در کمال ایتناست و ترکمانان خس کمال اطاعت و انقیاد را دارند

آذربایجان

از قرار که در روزنامه آنجا نوشته بودند از اتمام اولیای دولت  
 علیه امر شهر تبریز و سایر بلوکات آذربایجان کمال نظم و انضباط  
 دارد و نواب شاهزاده حشمت الدوله حمزه میرزا صاحب اختیار مملکت  
 آذربایجان این روزها بگذراند بان آنجا قدغن کرده اند که شبها  
 در خارج شهر نیز گزیده دستخط که داشته محاربت نمایند که در  
 بیرون شهر نیز در وی و دغلی شبها اتفاق

سنگهای اوزان اصناف شهر تبریز از قرار که این روزها  
 وضعیده اند فریب صدتعالی محبت وزن از یکدیگر تفاوت کم  
 و کسر داشته نواب شاهزاده حشمت الدوله بعد از استحضار این  
 بجایگاه میرزا محمد حسین خان مباشر اصناف قدغن کرده اند که  
 سنگهای خرید و فروش اصناف را کلاً از آن ساخته و  
 دولتی مقرر نماید که بعد از این اوزان سنگهای کسب با اسم وی  
 بوده و از وزن عمومی کم و کسر کرده بسنگ تمام خرید و فروش  
 نمایند

چنانچه در روزنامه سابقه نوشته شده بود که حاجی خان نام که  
 از الواط و اشراق و خوارقان بود بجای سایر اشراف از آمدن حشمت  
 نواب شاهزاده حشمت الدوله سر باز زده بود و نواب شاهزاده کتف  
 یونباشی با چند نفر عظام فرستاده بودند که او را با مقصرین و الواط دیگر  
 که در خوارقان شده گرفته بسیار زندان قرار که درین روزها  
 نوشته بودند حاجی خان نیز بوزیرباشی خان نامی که آنهم یکی از  
 الواط و اشراق و خوارقان و حشمت مصدر شرارت میشد گرفته به تبریز  
 آورده اند نواب معزی الب نیز با و اش شرارت و جیبایی که  
 از آنها حشمت صادر می شد و بسیاری آنکه مانع ائمت و اسایش  
 مردم آنجا بودند در اسب است رسانده اند

چون در هر یک از ولایات ممالک محروسه پادشاهی که قزوین  
 ساخته شده و نظم کلی از ساخته شدن این فراوانها حاصل  
 و کسی نمیتواند شب یار و زنده در وی حسابی شود و لهذا آنجا  
 حشمت الدوله این اوقاف حسب حکم اولیای دولت علیه علاوه بر  
 فراوانها فی که در هر یک از محلات شهر تبریز ساخته شده  
 شش و اول خانه دیگر در روزهای شهر و در خانه در باران  
 آنجا که عبارت از دور پل باشد که در دو محل ورود و خروج است  
 رودخانه در زیر باره قرار داده اند ساخته اند و از فوج ناصر  
 در هر یک از این فراوانها از بنقرار قرار اول که نیست اند که حشمت خطا

دروازه نوبر	دروازه مهادومین	دروازه خیابان
حجره قزاق	بشرح ایضا	بشرح ایضا
دروازه سرفاب	دروازه سربان	دروازه امیر خیز
بشرح ایضا	بشرح ایضا	بشرح ایضا
بارماقلق سرفاب	بارماقلق امیر خیز	
حجره قزاق	بشرح ایضا	
اصفهان		

از قرار که در روزنامه اصفهان نوشته شده بود سرباز فوج قدیم  
 و جدید که از توپچان ابراهیمی رستم سلطان سبجه اعتدال هوای  
 آنجا هر روزه دو ساعت شوق می کنند و در کمال نظم و درستی حرکت  
 نمایند که هیچ وجه از آنها امری خلاف قاعده که دلیل بر بی نظمی باشد  
 ناشی و صادر نمی شود  
 احوالات متفرقه

قشون خلاصه پای رود که بزرگ است که نزدیک می باشد از ظانیه سوس و در  
 حال اعیان آن ولایت مانع شده اند از اینکه پاپا از آنجا قشون بگیرد و از آنجا  
 پادشاه ناپولی قدری از قشون که از ظانیه سوس پاپا برود خدایت پاپا



در روزنامه است بطرز یونان پای تخت مالک رود شده نوشته  
 که کافندی که از تخلص بنام بیست و نه مجرم پای تخت روس  
 بی نظیر بود که در آن اوقات جناب محترم امیر محمد حسین  
 دیوانخانه مبارک از جانب دولت علیه ایران المرحوم مخصوص مأمور  
 روس بود تخلص سیده بود و چند نفر صاحب منصبان  
 بودند و یک صاحب منصب مغرب جانشین علی حضرت امیر اطور  
 در مالک کرهستان ناپروان شهر تخلص این از پیش از نموده و لازم  
 و احترام را معمول داشته و زبان فارسی تکلم نموده و در وقتیکه  
 مشارالیه وارد شهر گردیده بود بیکر سکی و اعیان شهر همه باستقبال  
 شتافته و فرادولها بجهت احترام المرحوم مخصوص نامزل مسراه بوده  
 و در زمانی که سر کرده قشون خود تخلص ماسته با ماسه امورات  
 خارج مالک کرهستان در منزل مشارالیه بوده اند و دیوان سکی  
 تخلص شیرینیه و سایر اسباب دمانی که در دولت علیه ایران  
 در منزل موجود بود در روز مبارک مولودا علی حضرت پادشاه  
 کار پرداز دولت علیه ایران تخلص صیافت سنگین سبیه المرحوم  
 و صاحب منصبان اعیان تخلص نیر در آن معانی بوده  
 از پاریس پای تخت مملکت فرانسه نوشته اند که از قرار معلوم میشود  
 اکثر اهل فرانسه به ریاست لویی ناپلیان رضی شده اند زیرا که غیر از این  
 قسم طوره بکر که امورات مملکت فرانسه بی آشوب و فحاشی راه برود  
 بنظرشان نمی آید رعایا و صنعت کاران و اینکه اشخاص و دیرینه  
 بعضی لویی ناپلیان را میخواستند و بعضی میخواهند و لکن اعیان و مستبرین  
 سبب که نوشته شده است طالب ریاست او بودند اما در پاریس  
 پای تخت فرانسه این طور بود چونکه در آنجا مفسدین بسیارند و چنانچه  
 در روزنامه سابقه نوشته شده بنامی اخیکری گذاشته و  
 با قشون دولت کرده بودند

در سمت مالک کره سیرت یکی دینای ثانی چنانچه در روزنامه های  
 نوشته شده رعایای زراعت کار آنجا کلاً غلام و گنیز سیاه میباشد  
 اینها بعضی اوقات فرار میکنند و چونکه میدانند که اگر بچنگ آغابان خود  
 بچند اذیت زیاد با آنها میرسانند با کسی که بچنگ آنها میرساند  
 میکنند در روزنامه بسکی و بنا نوشته اند که درین روزها چهار نفر  
 ازین غلامان کرختی بودند و پنج شش نفر از فرنگیها عقب آنها رفتند  
 که آنها را بگیرند فرنگیها و تفنگ داشتند و غلامها را سنگین کردند  
 بلند دار در دست داشتند وقتی که فرنگیها رسیده و خواسته بودند  
 که آنها را بگیرند غلامان با آن داسها جنگ کرده و خشم زیاد بفرنگیها  
 زده بودند اما فرنگیها و نفر از آن سیاهها را گرفته و محبس انداختند  
 بودند  
 چند سال پیش ازین دولت انگلیس خدشتی نسبت سحر مخفی قطب شمالی  
 روانه کرده بودند و چونکه از آن کشتیها و کسانی که در میان شان بودند  
 اثری پیدان شده هر سال آن کشتیهای دیگر روانه می کنند که  
 شاید اثری از آن کشتیهای سابق معلوم نمایند که بجا رفته اند یا  
 در میان کشتیها که آن است فرستاده اند بجهت اینکه زود از آن  
 دریا بولایت انگلیس خبر برسد چند کبوتر از آن کبوترها که کافندی برین  
 گذاشته بودند درین روزها یکی از آن کبوترها بولایت انگلیس رسید  
 چونکه اینها را از راه دور پانصد فرسخی میان دریا راه انداخته بودند  
 این کبوتر بسیار تعجب بود این که از سر راه دور روزنامه انگلیس نوشته  
 و تدبیری که بجهت فرستادن این کبوترها کرده بودند این است که از آنجا  
 که این کبوترها روانه کرده بودند در میان کشتی هوایی کوچک که بلون  
 گذاشته و بلون را در وقتی ارگشتی راه انداخته بودند که با دار  
 شال بطرف مملکت انگلیس می آمد و بلون یک کتاب که مینت و چنانچه  
 ساعت بسوزد که استه شده بودند که بعد از نیمت و چهار ساعت بلون

۲۹۳

بزرگ و کبوتر را را بشوند و یکی از آن کبوتر را بولایت انگلیس سید بود  
 در بعضی جای فرنگستان که میخواستند راه آهن بچینه تر و کالک ساختند  
 یا نه آب و غیره سازند که هم او سنگها را با بار و طی می اندازند  
 که راهها را همسوار نمایند در این روزها گوی را در ولایت انگلیس  
 با بار و طی می اندازند بر کوه را سوراخ کرده و بار و طی زیاد گذاشته بود  
 وقتی که آتش دادند خاک و سنگ زیاد پائین آورده بود و منسین  
 که در آنجا کار میکردند گفته بودند که اگر این خاک و سنگ را بوزن  
 می آوردند و دینت نزار خود را وزن داشت میان این سنگ و خاک  
 یا در جایی سنگ بود که هر یک صفت حر و بار بیشتر وزن داشت خاک  
 که از این کوهها میریزد طوری می کشند که بر بار بوزند که در آنجا سنگها  
 بجهت کشتی با سازند و کشتی از صدمه تلاطم امواج محفوظ باشد و سنگها  
 که بجهت کشتیها می آید عرض و طولش نزدیک یک میدان است  
 و در ساختن این لنگرگاه سه کرد بیشتر خرج خواهند کرد اما چون که  
 بسیار با بخای آید و از هر یک یک چیزی اجرت خواهند گرفت مکان  
 دارند که نفع زیاد بکنند

و از استخوانهای این حیوانات که حالا وجود ندارد و پس از طوفان بزرگ  
 بوده است در بسیار جای روی زمین جسته اند خصوصاً در میان بخت  
 و در کنار سحر بنجه قطب شمالی و در یکی دینای شمالی نیز پیدا کرده اند و این  
 استخوانها که درین روزها پیدا کرده بودند یک دندان دراز بر یک  
 دندان بزرگ فیل که نزدیک بس ذرع قد او بود و بیست و پنج من بوزن  
 سنگ است عباسی وزن داشت و دندانهای دیگر نیز خسته اند که هر یک  
 یک من وزن داشته استخوان دیگر نیز خسته اند که قلم پا بوده و کتله  
 قد داشته و مکان داشته که باقی استخوانهای آن حیوان را نیز پیدا  
 نموده بهم پیدا زنده و ترکب آنرا معلوم کرده بجهت تا شاکا هزاره اهل جز  
 اولایت که پیش از آمدن فرنگها در آنجا بودند میگفتند که در قدیم از این  
 حیوانات در اینجا بسیار بوده اند اما که فکشد شده است منسین  
 یکی دینا رفتند اگر حرف اهل اولایت است باشد معلوم است که بعد از  
 طوفان حضرت نوح نیز از این حیوانات در آنجا پیدا شده است

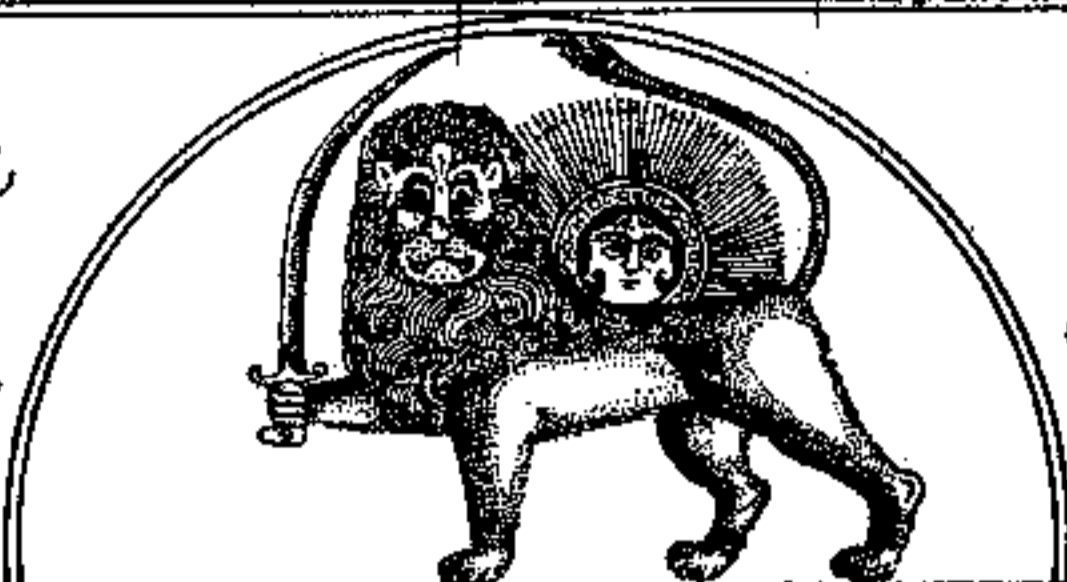
اعلانات

مشهدی احمد تاجر تبریزی چند زوج آینه سنگی بسیار خوب بجهت فروش  
 آورده است هر کس خریدار باشد در کار و انسانی خود در حجره  
 مشهدی عبد الله تاجر تبریزی را ابقار فروخته میشود  
 آینه یک ذرع قد بکزوج پنجاه و شش تومان  
 آینه سه چهار یک پنا بکزوج چهل و شش تومان  
 آینه سه چهار یک بکزوج چهل تومان  
 آینه الماس نرنگ بکعدد پنجاه تومان  
 آینه نا جور بکزوج سی تومان  
 از کتابهای چاپی در نزد حاجی عبد القدر استاد دارالطباعه این روزها فروخته  
 کتاب شاهنامه پنج تومان  
 کتاب تاریخ بطبرکیر دو تومان

در یکی از روزهای وینه پای تخت مالک سیرت نوشته اند که چند  
 وقت بود که آذوقه از هر قسم روز بروز در آنجا کراتری میشد و گران  
 خانه نیز بسیار شده بود چونکه دیدان پول کاغذ که بجای پول واجب است  
 بسیار رده بودند و از این پول کاغذ اجناس در اولایت گران  
 کرده بود  
 در یکی از روزهای شهریور با یکی دینای شمالی نوشته اند که  
 در بلوک نیوجرزی آن ملک در میان خاک استخوانهای بسیار بزرگ  
 جسته اند و معلوم شده است که استخوان حیوانی است که درین ایام  
 در دنیا وجود ندارد و از ایام پیش از طوفان حضرت نوح علیه السلام

روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ یوم پندلیست ششم صفر سنه ۱۲۶۸

قیمت روزنامه  
نسخه شش ماهه  
قیمت اعلانات  
یک سطر تا چهار سطر  
بیشتر



شماره پنجاه و نهم  
هر کس در هر روز  
ازین روزنامه  
در دو کانسید  
در دسترس

اخبار و احداثه مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

اعلیحضرت پادشاهی در روز پنجشنبه که شنبه سحره تفریح و شکار  
به شکارگاه جاجرو و شریف فرما شد ند چون این اوقات که بر  
پیکاه اترستان مانده است هوای دارالخلافه طهران و اطراف  
ولایت و خوشی مانند ایام بهار بگذرد و شکارگاه هر نور کبک و مرغابی  
و سایر شکار فراوان دارد اگر چه در وقتی که هوای لایم باشد کبک  
و سایر شکار با بالای کوه میمانند و بیش و جلگه نمی آیند و لکن بخت  
بلند اعلیحضرت پادشاهی بارندگی در بالای کوهها شده  
و شکار فراوان از کوه پائین آمده و از هر موش و شکار فراوان گرفته

عالیجاه حاج میرزا جبار رئیس تذکره موازی شصت جلد کتاب  
قواعد معانی و باحکام اعلیحضرت پادشاهی نیز عالیجاه محمود  
کلانتر فرستاده در طباطبائی و علماء و اساتذات به عارف شهر دارالخلافه  
تقسیم نمودند که مطالعه نمایند که احیاناً خدای تعالی آنرا  
اگر درین ولایت ظاهر شود مردم از حاجی آن اطلاع داشته باشند  
و این جنسی سبب از دیار دعا گوئی و شکر گذاری خلق گردیده است

نواب شاهزاده مؤید الدوله طهاسب میرزا حکم ان ملک کرمان  
بر بارها چون عرض کرده بودند که با مالی بعضی از بلوکات کرمان  
سبب سربازدگی حاصل و بر صدمات و آفات آسمانی پیشانی  
ریا و بروی داده است اعلیحضرت پادشاهی نظر ملاحظه رفاه  
و آسایش عیت و حصول دعا گوئی فریسیس هزار تومان نقد  
سه هزار خود از جنس مالی کرمان عایت نمودند که از آنچه هزار  
پانصد تومان نقد و هزار و پانصد خود از جنس نصیبه تحفه

بزرگوار جلیل القدر چشم او روشن گردیده است و چون در نظر  
ازین شاه شاد قریب که طبل شاد و یانه تجبه اسخار خلق رسم است  
خدمت ذوی الاحرام خواهرش طبل و کوس کرده بودند که این  
بسمع و در و در یک برسانند  
محمدجعفر نامی زرگرمش روز قبل عروسی کرده بوده است کبک  
از آنها مفقود شده بوده خواهر این شخص کرمان او را گرفته است  
این کار است و او نگر بوده بالاخره بکلام الله مجید قسم خورده است

و حجت قسم را منظور نداشته بعد از قسم خوردن ناخوش شد  
در روز جمعه بیست و دویم فوت شد

چند نفر از اولاد که درین شهر مشغول شرب و شرارت شده بودند  
بعضی از آنها توسط اولاد و لهای قرا و خانها و بعضی از آنها بدستیار  
که خدایان محلات کرده شده عالیجاه کلانتر آنها را در دربار اطلاق  
نظام حاضر کرده بحکم مقرب انخافان ابودان باشی هر یک را در  
نزارتاریان زند و مخص کرده اند تا بعد ازین برکت شرب و شرارت

در هفته گذشته سلمان نامی که مصدق قتل شده و گرفتار گردیده  
و دوروزم در انبار مجوس خانه دولتی حبس بود بحکم اعلیحضرت  
پادشاهی در پای پوق بیات و منبری خود سپرد

امورات قشونی

فوج پانزدهم شقای که مأمور خدمت خراسان بودند بسزنی  
عالیجاه ابوالفتح خان میرقرب روز پنجشنبه بیست و یکم وارد شده  
و در خارج دروازه دولت چادر زده اند که بعد از مراجعت که  
بمایون از شکار جابره و شرفیاب حضور مبارک گردیده و مرخص شوند

عالیجاه عبدالقادر خان شکی که مدتها بود که در خراسان مستقر  
در این اوقات که از سر خدمت مراجعت کرده بود منصب سزنی  
گردیده و بخلعت خسروانی مخلص گردید

عالیجاه جعفر قلیخان سزنی مرانده که مدت یکسال بود که با فوج  
ابو اجمعی خود در کاب بسمایون حاضر خدمت بود چندی قبل  
افواج ابو اجمعی او مخص خود مشارالیه نیز در روز دوشنبه  
بعد از آنکه مورد التفاتهای اعلیحضرت پادشاهی شده بود مخص  
از دربار مایون حاصل کرده روانه آذربایجان

عالیجاه ابراهیم آقای سزنی که فی کتب منصب سزنی فوج شازده  
شقای سزنی شده بود بجهت نظم فوج مزبور روانه آذربایجان

عالیجاه حجت الله خان نایب مقرب انخافان ابودان باشی چون درین  
خوب خدمت کرده بود منصب سزنی فوج شازدهم شقای  
سزنی را گردیده و یک طاووس مال تمامه برسم خلعت مشارالیه  
و مأمور آذربایجان گردید که عمل فوج مزبور را در آنجا صورت

موجبش با سواره شامبون افسار را درین اوقات از خزان  
عامه نقد حجت فرمودند که برده در میان سواره مزبور تقسیم نمایند  
و خود آنها احضار بر کاب بسمایون شده اند که حسب الامر

بروند

سواره ناخلی ابوبجعی عالیجاه مراد قلیخان ناخلی بوباشان شامبون  
از خزان عامه نقد حجت شد و حکم شد که حاضر شوند و شجوه را  
در اطلاق نظام در حضور شکرزیان عظام با حاد آنها تقسیم نمایند

سایر ولایات

خراسان از تواریک در روزنامه آن ولایت نوشته اند  
آنجا از اتهامات انسانی دولت علیه کمال انضباط و انتظام رادار  
وامری که دلیل بر بی نظمی باشد اتفاق نمی افتد و هرگاه بسبب بدست  
امری خلاف قاعده از کسی صادر و ناشی شود که منافی با نظم ولایت  
باشد تواریک خطاب به ارجاسم سلطنته والی خراسان در مقام  
تمنیه و مواخذه برمی آید از آنجمله حسب نظر کردی عمارت و این  
در پائین سبزه نورد و شیر دست تعرض مال فایده دراز کرده بودند و  
معنی ابیه انهار از ستاده گرفته اند و حکم کرده اند که در حیا بال  
دست آنها قطع کرده اند که با عبرت دیگران باشد

و ستم چنین چند نفر در شهر مشهد شربت شراب شده بوده اند  
نواب معزی الیه تریه کامل از هر یک بعمل آورده

استاد علی اکبر تفنگ ساز که حکم اولیای دولت علیه مامور بود  
که سحر اسان نوشته تفنگ سر بازی سازد از فراری که نوشته بودند این  
اوقات فریب پانصد ششصد قبضه تفنگ ساخته که خیلی خوب و در  
منایت استیاز است و اکثر اهل جزیره از تیر سپان و غیره تفنگهای  
کار استاد علی اکبر بسیار پسندیده اند و انشاء الله از اتمام اولیا  
دولت علیه بعد از این شیر و بهتر خواهد شد

از فراری که در روزنامه خراسان نوشته بودند در روز پنجشنبه  
شهر ریح الاول بنو اب حسان السطنه خبر رسید که قریب ششصد

سواره ترکمان با محمد شیخ مزوی از کوهستان هرات از بیراه  
خیبر از فراولان عرض راه تا غورقان پنج فرسخی شهر مشهد متدلس  
آمده و جمعی سیر که بقدر ششصد نفر گفته میشود گرفته و بعد رسیدند

کو سفند تیموری را شمشیری کرده و بقدر هزار و سیصد و سی  
پس کرده و بغارت برده اند نواب معزی الیه بعد از اطلاع بر این  
کیفیت سوار شده با سوان ابو اجمعی حاجا علی مستوفی خان یوزباشی

و سواره ابو اجمعی حاجا محمد رضا خان تیموری و سواره حاجا  
عباسقلی خان میر پنجبه و خود او و جمعی از تیر سپان و سوارگان  
افواج متعاقب آنها رفتند و لکن سواره ترکمان تا رسیدن

استرا و غارت کردار برابر داشته و فرار کرده بوده اند نواب معزی  
با هزاران خود یک دوز یک شب متعاقب آنها رفتند و با آنها  
رسیده به رحمت کرده اند

کرمان

از فراری که در روزنامه کرمان نوشته اند از اتمام اولیای دولت علیه  
امر انجا خوب متقسم و منسوط است و نواب مستطاب شایسته برادره

طاسب میرزا حکمران کرمان نهایت دقت و اتمام در نظم و آبادی  
ولایت دارند از آنجه چون درین اوقات بلوک انار را خراب کرده

بودند محض آبادی آنجا دور رشته قنات را خواست داده و تعمیر کرده اند  
و ستم چنین در حوالی شهر کرمان نیز در این روزها یک رشته قنات  
اصداث کرده اند که برای اهل شهر نفع رفاه و آسایشی از کثرت آب

حاصل گردد

عربستان

از فراری که در روزنامه آنجا نوشته شده است نواب مستطاب  
احشام الدوله خان میرزا صاحب حکم اولیای دولت علیه از نازند

در ستاده بودند فی شکر کرده و در بلوک شوش که موسوم بقنقلی است  
داده اند کاشته اند و اسبان شکر را هر یک بقدر سه ذرع شده  
و بجه اندازه نیم ذرع از شکر با نذران بلند تر شده اند و با

قریب هیت بار از آنها بعمل آمده و این هیت بار را در زراعت خاک نهان  
کرده اند که در سال آینده بکارند و انشاء الله حاصل شکر در آنجا  
خوب عمل خواهد آمد و از اتهامات ایالت علیه برسان شکرستان خواهد

سابقا اولیای دولت علیه حکم کرده بودند که از بلوکه ذر ذرالی  
حرم آباد که ده منزل است در هر منزلی رباطی ساخته شود که رفاه  
و آسایشی برای عابرین و مترددین حاصل آید از فراری که نوشته بودند

این اوقات نواب احشام الدوله در حسیه که در کپری ذر ذرالی  
واقع است قلعه محکم مشتمل بر بیوتات و طولیه ساخته اند و جمعی از  
اعراب آن اطراف را کوچانیده و در آنجا مسکنی داده اند

که مشغول زراعت بوده آنجا را آباد نمایند و در سایر منازل نیز  
چنانچه معمر شده است در هر یک اینطور قلعه ساخته شود و  
آباد و معمور گردد تمام عابرین و مترددین در کمال راحت و تسکین

عبور خواهند کرد

### اجتار دول خارجه

انگليس درين روزها لااقل در بارشنگ که وزير دول خارجه بود  
 انگليس بود مغزول شده و لااقل در کربل که از جمله خوانين غن آن وقت  
 و پدرش در شهر پاریس پای تحت فرانسه اجانب پادشاه انگليس سفير  
 بجای مشاور اید از جانب پادشاه بوزارت دول خارجه منصوب گردید  
 و خودش نیز سابقا صاحب سفارتخانه انگليس بود در پاریس  
 درين اوقات چای پارز فرنگستان رسیده و تاریخ کاغذهای که از لندن  
 آورده است ابریح الاول بود در باب جنگ دولت انگليس با سپاه  
 مملکت ترانس امید در روزنامه های لندن نوشته بودند که این جنگ  
 باز در میان بود و بجهت منجی جنگها و کولستان اولایت قشون نظام انگليس  
 بارهای ای اولایت که امداد دولت انگليس میکردند فوراً نتوانستند  
 این اشوب تمام نمایند و باز قشون نظام از ولایت انگليس مجبورند  
 روانه میکردند دولت انگليس اخراجات زیاد بجهت این جنگ میکنند  
 و نظم در آن سرحدات که بیشتر بسیار شکل است بجهت بختش و سختی  
 سکاکنه کولستان و سپاههای آنجا ضرر زیاد میکنند اولایت  
 بیسارند مخصوص در غارت کردن کاوا و کوسفدای آنها و از قشون  
 هم درین جنگ ناقابل سپا تلف شده اند  
 درين اوقات یک کشتی بزرگ از آن نام از ولایت انگليس به سمت  
 روانه شده بود و در میان آنرستیا حاکم و کشتیاکان صد و شصت نفر  
 بودند و مال تجاری زیاد بار داشت وقتی که بیت و پنج فرسخ از خشکی  
 دور شده بودند آن کشتی بسیار کشتی افتاده و چون که اکثر آنها که در آن  
 کشتی بودند تلف شدند در وقت معلوم نبود که آتش از چه سبب آن کشتی  
 بار زیاد از ذغال سنگی داشته است مشهور است که ذغال سنگی که  
 بسیارش در یکجا باشد و حرکت بدهند که بهدیکر سائیده بشود و گاهی  
 خود بخود آتش بگیرد و گمان میکنند که کشتی مزبور بهین طرز آتش گرفتار شده

۲۹۸

در هر صورت آتش چنان طهب شده است که باسی ریا که کشتیاکان  
 در خاموش کردن آن نموده اند متوانسته اند خاموش نمایند  
 صاحب منصب بان کشتی تا آخر از غم خلق و در میان کشتی مانده و در  
 سوار شده بوده اند و همه تلف شده بودند که یک نفر از استیا حاکم  
 نیز در آن نجات بیرون آمده اند و ازین صد و شصت و دو نفر که  
 در آن کشتی بوده اند بیت و یک نفر خلاص شده و باقی تلف گشته  
 کشتی مزبور کشتی تجار پر زور تیز رو و از کشتیهای خوب انگليس بود  
 این بیت و یک نفر که خلاص شده اند تحقیق خواهند نمود که سبب  
 آتش گرفتن کشتی مزبور چه بوده است که بعد ازین وقت احتیاط  
 بیشتر میکنند که چنین اتفاقات نیفتد

### فرانسه

کاغذ آخر که از پاریس پای تحت فرانسه رسیده است از دم ریح الاول  
 لویی ناپلیان رئیس دولت فرانسه گذارش آن دولت را بخلق  
 رجوع کرده بود که معلوم نماید که رای خلق در باب دولت رانی چه  
 و موافق قاعده خودشان از هر یکی از رعایای فرانسه که بخواهد  
 باید درین میان دخل و تصرف داشته باشند سوال کرده بود  
 وقتی که عدد این اشخاص را جمع کردند معلوم شد که اشخاصی که خواهان  
 لویی ناپلیان در ارضی ریاست او بودند بیشتر از چهارده هزار نفر  
 بودند و آنها که او را نمی خواستند دو هزار نفری شدند از این سبب  
 حال لویی ناپلیان خوب در ریاست خود تسلط و استقلال است و امید  
 کلی دارند که بجهت تسلط بسیار که در اولایت وارد نظم کلی در میان  
 خلق اولایت بگذارند و یک علامت بهتر شدن دولت فرانسه  
 این است که سابقا تجار از بیم آفتابش اولایت خرید میکردند  
 و دولتندان پول خود را نگاه میداشتند و خرج نمی نمودند حال  
 مردم خاطر جمعی بدوام و استتقار دولت خود بهم رسانیدند

تجارت روح بهم رسانده و داد و ستد فراوان شده و  
 کارخانها خوب راه می افتند و کندان صنعت کاران در عایا  
 بسیار بهتر خواهند شد و لکن قانون و قاعده آزادی که امر فرانسه  
 طالب او بود در مملکت فرانسه بر سر خورده است و لوی ناپلیان  
 مانند پادشاه پرتغال و فرانسه حکمرانی می کند  
 از فراری که در روزنامه های کل دول فرانستان که درین روز باطل  
 رسیده است معلوم میشود که گویا اکثر امانی دول فرانستان  
 خصوصاً بفرن و آنجا که صاحب کنت اندشادمانی بجهت کدازش  
 فرانسه میکنند زیرا که درین مرحله امنیت و صلح و نظم شاه به نمایند  
 و امیدوارند که ذهن صافی و فکر صائب تا بپرسین لوی ناپلیان بطور  
 دولت فرانسه را با نظم نگاه دارد که آشوب و افتخارش اهل آنجا  
 بولایات دیگر سرایت نکند

در باب کدازش مابین دولت فرانسه و سلطان عبدالرحمن پادشاه  
 مملکت مغرب زمین درین روزنامه های بطور نوشته اند که چون  
 اولایت نسبت بر عایای فرانسه بد رفتاری و ظلم کرده بودند و هر  
 انسانی دولت فرانسه می و کوشش کرده بودند که با گفتگو و اصلاح وضع  
 ظلم از عایای خودشان کرده باشند لکن شده بودند حکم کرده  
 که گشتی جنگی فرانسه را بروی یکی از قبضه های اولایت که قلعه داشت  
 بمشند و توپ بآن قلعه پندارند و تا چند وقت توپ بقلعه حصار  
 میزوراند اختتام اهل قلعه بستوه و امان آمدند و اهل اولایت تکلیف  
 دولت فرانسه را قبول کردند و بعد از آن کشتیهای فرانسه رو بروی  
 شهر بجزیره که شهر است کناره اولایت مغرب زمین رفته بودند و ایلی که با آنجا  
 فرستاده بودند از کشتی بیرون آمدن آنجا بحال احترام را با او کرده  
 و بان چه سر کرده کشتیهای فرانسه بیت و یک توپ سلام با آن  
 شهر نور انداخته بود و بعد از سلطان عبدالرحمن را بفرستادن

بجهت حرمت بالا کشیده بود و بعد از آندها توپ سلام از کشتی فرستاد  
 از حصار و سنگر شهر نور نیز بیت و یک توپ سلام بجا آنما انداخته

استریه

از ویته پای تخت استریه نوشته اند بتاریخ بیت و سیم صفر که کرا  
 دو روز در آن شهر بیشتر می شد و در روزنامه سابق نوشته شد که سب  
 اینکه پول کاغذ را مانند طلا و نقره رواج کرده بودند از دو دو همه چیز  
 در آنجا گران شده بود حال سب دیگر درین خصوص نوشته اند که  
 چون اکثر آذوقه های تحت مالک استریه از مجاریستان می آمد بجهت  
 افتخاشن چند سال پیش ازین مجاریستان علاوه بر عایا و اولایت  
 کم شده اند در پانزده ششده رعیایا تقدیر نبوده اند که حاصل را در  
 جمع کرده بیای تحت نظر استند حاصل بسیار آمده بود و فراوان  
 بود اما که سبکه حاصل را جمع نمایند کم بودند و بجهت کمی مردم آنجا سبکه  
 بودند اجرت زیاد میکردند و آذوقه از هر قسم در پای تخت گران  
 شده بود

وزیر دول خارجه امپراطور استریه معزول شده بود و باران گراس  
 که ستونی الممالک اولایت بود بجای او بوزارت دول خارجه  
 منصوب گردید اما وزیر دول خارجه سابق وزیر تجارت هم بود  
 و از شغل وزارت تجارت معزول نشده و باز برقرار است

اسپانیول

در روزنامه مذکور پای تخت اسپانیول بتاریخ بیت و سیم صفر  
 نوشته بودند که بجهت پادشاه اولایت دختر می تولد شده بود  
 و چونکه اولاد مذکور ندارد این دختر و بعد دولت اسپانیول میشود  
 در باب جزیره کوبه که در آنجا جنگ و افتخاشن شده بود و این جنگ  
 شمالی آنجا رفته و دستگیر انسانی دولت اسپانیول شده بود

گفتگوی زیاد با این دولت اسپانیول و دولتینکی دنیای  
شانی شده بود و موافق این روزنامه با اینطور انجام یافته است که دولت  
ینکی وینا از دولت اسپانیول عذرخواهی کرده بودند بجهت آنکه  
آنها بی سبب بحر جزیره کوئبه رفته بودند و پادشاه اسپانیول  
نظر با شهادتین از سر خون مقصرین ینکی دنیای که در جنگ کوئبه  
گرفته شده و به ملک اسپانیول آورده محسوس کرده بودند که  
و همه را عفو فرموده و خصم میکند خواه آنها که در ولایت اسپانیول محسوس  
یا آنها که در جزیره کوئبه پادشاه اسپانیول از پادشاه اسپانیول از  
ایلیجی خود که ساکن شهر وینا ینکی دنیای شمالی می باشد درین باب رسانند  
داشت یک قطعه نشان که از نشانهای معتبر آن ولایت است بجهت اوفرتا

عثمانیه

از برای ششستین حجج که اسامی از اسلامبول در برای ای آن اطراف زیارت  
بیت الله محرام رفته بودند یکشتی بزرگ اعلیحضرت سلطان با که در  
بشهر میرفته استاده بودند که حجج که با آنها برسد یکشتی بزرگ  
با اسلامبول و سایر شهرهای اطراف خود در جهت نماز و نماز چهارم ربیع الاول  
کشتی مزبور در جهت بوده در دروی جزیره رودس رسیده بود و چون کوفت  
زیاد و باد شدید بود داخل لنگرگاه آنجا نمانده بود و به سمت ملک آن اطراف رفته  
که در آنجا از صدمه طوفان منجوق با

احوال متفرقه

در روزنامه هندوستان نوشته بودند که لار و آنجوسی فرانسوی هندوستان  
برون آمده و از محل هندوستان که میگذشت است به نهری رسیده است و بهار و بار  
دیگر از نهر مزبور گذشته اند و فیلهایم کرده و برشته اند فیلهایمان هر چه  
که بیرون آید و نشانها را از نهر بگذرانند اطاعت کرده اند آخر چند نفر از فیلهایمان  
بطریق سریش و صیقل یافته اند که در آنک شایسته که حیوانات کوچک کم  
ازین آب بگذرد و شما که درین سهل است در روحانی شاعرین عنین بزرگ در

از برای ای بزرگ عبور میکرد این عار و نای را بر شمار و اندر و حلال می کند که  
ازین آب که تا از انوی شما نرسد در آنکسید فیلهایمان این کمال است که شیده اند  
نهر مزبور عبور کرده اند

اعلانات

خیر حاج حاج میرزا بزرگ تاجر شیرازی بطلب از شیراز ستاده است که  
بجهت اطلاع حاج در روزنامه اعلان شود چهار بزرگ شاهی و کتور از برای  
در رسم جمادی الثانی روانه بو شهر شود و بیستم ماه مزبور به بو شهر رسد  
و یکماه در بو شهر توقف می کند و بیستم حیدر وانه جده می شود و چهار  
روزه از بو شهر به جده میرسد و حاج که در او باشند قبل از ایام زیارت  
به مدینه طیبه مشرف می شوند و یکماه بلکه بیشتر می توانند در مدینه توقف نمایند  
و بعد از ادای مناسک حج کشتی مزبور سوار شده تا پانزدهم محرم  
در جهت می کنند عیالات این چهار کلاس است که کپتان و متعلم که  
این دو نفر انجلیس اند و کپتان بزبور بسیار خوش سلوک و خوش رفتار  
کس عیبت حج داشته باشد و بخوابد با سترحت آسانی و در وی  
مقصود برسد بیاید تا بیستم حیدر وانه بو شهر رسد که بجهت  
مزبور سوار شده بجهت برود و بعد از زیارت که معتقد در بو شهر

مراجعت نماید

سر ابرو القاسم طبیب پرچم بزرگ و جعفر نامی شاهی جوانی حادث است با  
اوایل سن اوست چند فقره معالجات کرده است از جمله زخم آبا با یک تار چاه  
در اوقات آمدن از تبریز در راه چشمش زنده و ترکیبه بوده که صدای او را شنید  
بوده از شمار این معالجه کرده است که حال او چند فقره مستحق رام بود و پانزده  
ساج کرده و ناخوشی فوبه و عجز و از این را نیز خوب معالجه میکند کس میفهمد  
در محل مستحق در خانه عالیجا میرزا محمد نامی با و رجوع نماید

چندی پیش ازین جانوری سی اسب است که اسب است که گسی که شده اسب کس  
یافته باشد در این بازارچه صندوقدار سلطان عطارید در چهار هزار دینار و کانی



# روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه پنجم شهریور ماه اول مطابق سال تشکیر سنه

قیمت روزنامه  
نسخه ده هریزانه  
قیمت اعلانات  
کلیه جرایم  
بسته به سطر



مرد خجسته  
بر سر در طلب  
این روزنامه باشد  
بازار جدید در کان  
بلور شکر فروخته شود

## اجار و احسان مالک محروسه پادشاهی

دین موجب قرین احصاء فرمودند

جبهه تریه ای	قبار تریه ای	نصف تریه ای
ن	م	ع

چون همواره کنون خاطر خطیر اعلیحضرت پادشاهی و اولیای  
دولت علیه این است که مشاغل و مناصب جلیده را بجا کران  
قابل کاروان محول فرمایند و منصب شیک آقاسی با شیکری در با  
کایون از مناصب خطیر است لهذا این اوقات عالیجاه مغرب  
مقرب ناصر خان را که بحسن کفایت و کاروانی شویب و از قدیمی  
دولت علیه محسوب بود بتفویض این منصب سرفراز فرموده و بکسب  
جبهه تریه اعلی برسم خلعت بافتخار عالیجاه مشارالیه حضرت  
سوا اعلی عصای منصب که مخصوص تریه است خصاص فرمودند

بعد از فوت مرحوم میرزا محمد علیخان و زبردول خارجه اولیای  
دولت قاهره حسب اشاره العلیه برای انتظام محام خارجه عالی  
مقرب انخاقان میرزا محمد سعید مؤتمن الملک را که بحسن کفایت  
در است کاروانی و قاییت او در نظر اولیای دولت علیه مشهور  
گشتوف بود بلقب خانی و منصب دبیری محام خارجه که قائم مقام  
دول خارجه است سرفراز فرموده و بکسب جبهه تریه و یک

دار الخلاقه طهران

در روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه گذشته اعلیحضرت پادشاهی  
که بشکار جاجرد و تشریف برده بودند بدار الخلاقه طهران بمهر  
عظمی مراجعت فرمودند

بعد از یکشنبه عتره اینجاه سرکار اعلیحضرت پادشاهی سپان افواج  
نظام و دار العنون تشریف فرما شدند و جناب جلالت آئین  
صدر اعظم انجمن تیر و حضور همایون بودند و توجیه در مشرف افواج و کار  
دار العنون فرمودند تا از این معنی افواج نظام را در مشرف و اطفال  
دار العنون را در تحصیل علوم تموین و ترفیبه فرموده باشند  
چون مقرب انخاقان میرزا محمد کاظمخان ستونی دیوان همایون  
و له جناب جلالت آئین قرآله و الهیه انکه ایضا و الذوله الیه صلوات  
بجور کفایت و دانش موصوف حسن ایتمات و خدمات  
او در نظر اقدس شاهنشاهی مشهور و کثرت افتاده بود برای  
صواب نای طوکانه چنان اقتضا نمود که مقرب انخاقان مشارالیه را  
از راه توقیر و اعزاز بلبق بزرگی ملقب و سرفراز فرمایند که در این  
و افواه بهمان لقب مخاطب شود لهذا این روزنامه ایشاز بلبق  
بلقب جلیل نظام الملک و باعطای سه پارچه خلعت حمروانی

قبای ترمذی بسم خلت مغرب الخاقان بشار الیه رحمت و عنایت فرمودند

از دربارهایون مرخص و روانه خراسان بود حسب الاشارة العلیه که  
جبه ترمذی بسم خلت در باره عا لجا بشار الیه رحمت فرمودند

چون مرتب حسن شد کذاری عالیجاه حاجی میرزا جبار رئیس کوه  
در نظر اولیای دولت قاهره مستحسن افتاده و این اوقات بسم خلت  
رسیدگی با موجدان و کارخانهای بوسازی و حسنی سازی در  
و غیره بجهت اتمام او محول شده بود لکن محض ظهور رحمت ملوکانه  
در باره عالیجاه بشار الیه او را بوقت بسم الختام لقب فرموده و  
جبه ترمذی بسم خلت با افتخار و عنایت کرده

چون عالیجاه مغرب الخاقان جبه قلجان میر خجسته در استرآباد و کرکان بجهت  
تبسیه اشراط طایفه ترکمانه ماسوره بود مصدر خدات نمایان شده و آنچه  
بایت تمییز نماید تمییز نموده و آنچه با طاعت و انقیاد و عیسی دولت  
جاوید نهاد قیام و اقدام نموده اطمینان داد که روسا و شرفیادان  
انهارا با اتفاق خود برداشته بدر بار بعدلت بدر بار اولیای  
دولت قاهره بر حسب استعدای عالیجاه بشار الیه او را ماذون و محض  
نمودند که این اوقات افتخار بر داشته بدر بارهایون میاوردند  
افتخار و عنایت عالیجاه بشار الیه موازی یک بود جبه ترمذی بسم خلت  
در باره او رحمت و ارسال شد

نظر بر ارب لیاقت و شایستگی حسن شد کذاری عالیجاه حاجی  
یا و راول و چخانه اولیای دولت قاهره حسب الاشارة العلیه او را  
سرینکی و لقب خانی سرفراز و یک طایفه شمال ترمذی بسم خلت بشار الیه  
رحمت کرده

چون سوار پشهادت خاطر خلیفه اعلی حضرت پادشاهی این است که  
از ولایات ممالک محروسه حاکی این و عالی عدالت این تقسیم  
تاریخا یا از حسن سلوک او قرین رفاهت و آسایش باشند لهذا  
عالیجاه مرتضی قلجان را که بحسن سلوک و مردم داری معروف و سابقا  
نیز حاکم شاهرود و بطغام بود این روزها از قرار فرمانهایون بکلیت  
بطغام مأمور و یک لقب جبه ترمذی بسم خلت در باره عالیجاه  
عنایت فرمودند

چنانچه در روزنامه های گذشته نوشته شده است اعلی حضرت پادشاه  
دستگاه کانسک سازی را بجهت اتمام مغرب الخاقان نجر الممالک  
فرموده بودند درین روزنامه دستگاه کانسک بسیار خوب ممتاز  
و بنظر اقدس پادشاهی رسید و مقبول و مستحسن افتاد و یک طایفه شمال  
بسم خلت بجایگاه محمد متلی یک کانسک چینی حیرت شد و این کارخان  
بطوری خوب برافقاده است که در هر بی بک دستگاه کانسک بسیار  
خوب ساخته می شود که مانند کانسکهای خوبه نکتان است

درین اوقات محض اظهار بندگی و ارادت دولت جاوید شد  
اشخاص مفضله با عریضه و پیشکش از هزاره و غیره بر کاتب سایرین آمد  
و در روز چهارشنبه چهارم عتبیه بوسی استان هایون دادند  
نموده شرفیاب گردیدند

چون اینامات عالیجاه آقا مهدی ملک التجار در انجام خدات دیوانی  
انتظام امور تجار در نظر اولیای دولت علیه بسیار مقبول و پسندیده  
افتاده محض ظهور رحمت ملوکانه در باره او بکلیت جبه ترمذی بسم خلت  
سستی انجوانب اعلی حضرت پادشاهی بسم خلت بشار الیه رحمت  
و عنایت کرده

عالیجاه محمد حسین خان برادر کردی و خان بکلر یکی هزاره عریضه گردید و خان  
سید علی خواجه فرستاده حکومت خان و الی سینه با عریضه و الی  
محمد قلجان سپهر حم بریم خان بکلر یکی سابقه هزاره و القیاس خان برادر زاده او

عالیجاه امیر سید سعید خان امیر خان این اوقات حسب حکم اولیای دولت

عبدالحکیم فرستاده حسن سردار هزاره پسا کوهی با عریضه او  
 عبدالحکیم بیک فرستاده ابراهیم خان سردار تاجیک با عریضه  
 خان میرزا بیک فرستاده ابراهیم خان و اکرم خان فرزند کوهی با عریضه  
 شادمان بیک فرستاده نصیر خان چپیندی با عریضه  
 رضا با در بر لاهی

ارباب خالق ریش سفید طایفه ایگجه  
 علی با در ریش سفید طایفه قهرستان  
 عظیم بیک ریش سفید طایفه قهقهه  
 فاسین ریش سفید طایفه دانه تریخی

این اوقات اولیای دولت علیه حب الاموال اقدس منحل  
 رفاه حال مظلومین و مظلومین چنین قرار دادند که روضه مقدسه  
 حضرت معصومه قسم و بقعه تبرک شاهزاده عبد العظیم واجب العظیم  
 برای مردم سوای اشرار و فاسدین و مشرین و قائلین بست باشد  
 که اگر کسی ظلمی واقع شده نتواند کیفیت را بعرض اولیای دولت  
 قاهره برزوی رساند خود را به پناه روضه منوره آن دو بزرگوار  
 برده مراتب مظلومی بی محرمی خود را با اولیای دولت قاهره معلوم  
 تا اولیای دولت علیه نیز در مقام تحقیق برآید بعد از اطمینان  
 از بی تقصیری او بدینچه مقتضای عدل و انصاف و باعث رفاه او  
 حکم نمایند و حکم فرمودند که بعد ازین اینگونه مظلومین که بروضه  
 آن دو بزرگوار پناه پذیرند کسی متعرض نشود

چنانچه در صفحه اول این روزنامه نوشته شده اعلیحضرت پادشاه  
 که بیان افواج قاهره نظام و مدرسه دارالقانون تشریف فرما  
 افواج نظام سپاریا خوب مشق کردند که چو قلم مشاهده نشود  
 و همچنین اطفال مدرسه میزور در اندک وقت بسیار ترقی کردند

در روز بیت و سیم ماه گذشته حکیم کاضولانی حکیم باشی افواج قاهره  
 نظام و صاحب منصب نشان دویم شیر و خورشید دولت علیه  
 و صاحب منصب نشان دویم سنت استانی لاس دولت علیه  
 روس و فاقات که در حب الاموال اولیای دولت علیه با کمال اغراض  
 و احترام جنازه او را برداشته و دفن کردند

این روزها در محله سنگلج و نفرودی کرده بودند که خدای ان  
 اتخارا گرفته و مراتب را بعرض اولیای دولت قاهره رساندند  
 اتخا چون اعتراف برزوی خود کرده بود اولیای دولت قاهره  
 حکم کردند که اموال مسروقه را از او استرداد نمود و مشارالیه را  
 بسزای اعمال خود برسانند و یک نفر دیگر را که اتخار داشت حکم  
 بچسب فرمودند تا بعد از تحقیق و استرداد اموال او را نیز بسزای اعمال  
 خود برسانند

موافق اخباری که این روزها از خراسان میرسد رعایای  
 آنجا از تعرضات ایلات اطراف هرات که بجهت انقلاب آنجا و  
 حال سید محمد خان حاکم هرات بصفت خراسان تاخت  
 و تازمی آوردند اذیت می بینند امنای دولت علیه در فکر رفع  
 فساد و لغو تعرض ایلات اطراف هرات از خراسان هستند که  
 برای امالی آن ممالک برسد

سایر ولایات

اصفهان از خرابی که در روزنامه اصفهان نوشته شده  
 امورات چته خانه آنجا این اوقات کمال الضبط را دارد و  
 اهل حبه خانه در ساختن آلات حرب از قبیل لوله تفنگ و صفاق  
 و سر نیزه و شپور و غیره مهارت تامی بسرسانده اند و لوبیا  
 تفنگ را از کار بیرون آورده امتحان می نمایند بسیار خوب  
 و در نهایت امتیاز است

خراسان

از قراریکه در روزنامه خراسان نوشته بودیم میرافضل خان پسر کندیل خان قنداری جمعی از افاغنه قنداری بفرار و سبزه که از شهرهای مشهور است آمده و اینجا تصرف نموده اند و ایالت ساکین خاک مرات نیز بدین سبب کار رسید محمد خان حاکم آنجا است دیده بنای ناخفت و نماز گذاشته و دست معترضان و حاجات ایالتی خاک خراسان دراز کرده اند از آنجمله چنانچه در روزنامه بعد گذرشته نوشته شد ایلات مزبور از کوهستان مرات از سیرامه بایلیغارتا بغورخان آمد جمعی اسیر و مال بسیار از آنجا بفرار و ضرر کلی بایالتی آنجا رسانیده اند و بنویسم دست معترضان گرفته و مشغول

ناخفت و نماز هستند

عربستان

از قراریکه در روزنامه عربستان و لرستان نوشته شده بود عالیجاه مولی عبدالقدیر خان اکثر روزها بجهت سرکشی بیاضترین و کاکارگان خراسان هم بیان طراده نوشته است از سمت غربی نیز مزبور که محل توقف او است به سمت شرقی عبور میکند در روز یکشنبه ششم شهر صفر بقاعده هر روز عالیجاه مشارالیه با ده نفر دیگر در میان طراده نشسته از آب عبور نموده اند در مراجعت طراده مزبوره در میان آب غرق شده آنها اجمعا بمیان آب انداخته بودند چند نفر از اعراب که در آنجا حاضر و ناظر بوده اند خود را با آب انداخته بگی آنها را محبت و سالان از آب بیرون آورده اند و از تفضلات خداوندی بهیچیک استیسی نرسیده است

در روزنامه شوشتر و دزفول و حویزه نیز نوشته بودند که در نفرسرباز میخواستند در طراده که در آن آجر زیاد برای گرفتن سد محل و نقل می شد از سمت غربی نیز ششم بهیچیک

آن عبور نمایند کشتیان تجمیع سنگینی طراده احتیاطا از غرق شدن آن کرده و آنها را طاعت نموده بود آنها سخن کشتیان را نپذیرفته و در طراده نشسته بودند از قضایای اتفاقی طراده مزبوره بگردانی رسید غرق شده و آن دو نفر میان آب افتاده اند یکی از آنها که شناگری نمیدانسته از خود با بوس و بفضل خداوندی دست نوازش بود خود را از میان آب بکنار آورده و آن دیگری که در صنعت شناگری مهارت داشته و بنهر خود مغزور بوده است نتوانسته است از آب بیرون بیاید و غرق شد

ایضا در روزنامه شوشتر نوشته شده بود که با وصف اینکه کسی برفت ترک زیاد در آن ولایت دیده بوده در او آخر شهر صفر در غرق گویی از بلوکات شوشتر است ترک بسیار بزرگی بقدر کلوه توب یا زنده بمانی از چرخها که در صحرا بجهت تنقیه قنوه بر سر چاهها گذاشته بودند خورده

بجای از هم شلاقی کرده است

کیلان

از قراریکه در روزنامه شوشتر نوشته شده بود جوانی سینه بفرم کاکار بجهت صدای بیری از دور شنیده بود از غایت جلالت خود و عجزی که خاک جوانان است نزدیکتر رفته که از بی بچکال بر گرفتار دیده بود که از شدت چنگ بنیاد نمره و فریاد گذاشته جوان مزبور کین کرده و تیر تفکی بزرگ بر سر او را هلاک کرده و پوستش را کنده پاره نگاه کرده برای اظهار جلالت خود در کوچ و بازار میگردد

احوال متفرقه

دینی از روزنامه های فرانسه در باب جنگ بین آن دولت و سلطان عبدالعزیز پادشاه یمن غربی که اگر گویمانند نوشته اند که بعد از آنکه کشتیهای آن توب بقتب کتار در بالبه بودند سلطان مزبور چهل هزار قشون جمع کرده بود که بکنار رویا آمده رفیع حله فرانسه را نماید و لکن این خبر یقین نبود

و قاصد . شش و شصت و پنج سال اول ۱۳۸۸ : ۴

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که حاکم پاشا که سابقاً  
بعضی دول فرنگستان بود منصب سفیرگیری بدولت علیه ایران  
آنکه بود در این اواخر حاکم بر و سه بود حال با اسلامبول آمده و در  
اهل شور و تخاصم خاص سلطانی گردیده است

در پیونیا که که شهرت از ملک نیکی دنیای شمالی مد رسد بزرگ  
که در آنجا هزار و شصت نفر طلبه از هر علم تحصیل می کنند در روز  
آنجا نوشته اند که یک روزی در میان شان کسی صدا کرده که عمارت  
آتش گرفته است این هزار و شصت نفر یکی بر اسان بطرف در مد  
گر می خستند و چون که نزد بانای داشت بسیاری از نویس سوغتن از  
زود بانای به تحصیل سر از ریشه بروی سم افتادند و پانال گردیدند  
و شصت نفر از آنها هلاک و زخمی گردیدند بعد معلوم شد که عمارت  
مد رسه آتش گرفته بوده و آن شخص دروغ گفته بود

سابقاً در روزنامه فرانسه نوشته بودند که فرانسه نوشته اند  
که هر کس از اهل دول خارجه خواسته باشد بولایت فرانسه بیاید  
و در آنجا توقف نماید باید تذکره ببرد و هر روز بد خانه آمده و سینه  
باید کرده بنامه حال که دیدند اهل دول خارجه آمدن پاریس دارک  
کرده اند و بملکت بلجیقا میروند و از این مرحله ضرر با موافقت  
سجارتی و سایر خلق میخورد این قاعده را موقوف کرده اند

و قتی که خبر از ملک فرانسه بشنودند رسید که لویی ناپلیان  
در انولایت بر تزلزل شده است همه مردم آنجا فخر و شادمانی  
نمودند از آنرا که میدانند که اگر مقصدین در فرانسه دولت را  
بر هم میزدند مانند چند سال پیش این فساد ملک فرانسه بر زمین  
سراست میکرد و بسیاری از آنها که دولت پای پای روم را بهم زد  
بودند و بعد از استقلال با پای آنجا فرار کرده بودند در این اوقات

باز بنیاد و آماده شده بودند که دوباره با ولایت آمده جنگ و آتش  
بر پانایند این خبر که رسیده است و انقشاش آنها نیز موقوف  
درین روز کشتی از نیکی دنیای شمالی ملکت مصر آمده بود و بار  
سیخ بود چونکه بسیاری از اهل مصر در عمر خود شان هیچ نخ ندیده  
بودند حسیلی از آنها بتاشای سیخ آمده اند و سیخ کشتی مر نور در آنجا  
خوب بفرودش رفته است

در فصل پاییز گذشته در ملک شامات بسیار کم بارندگی شده  
و خشکی که شسته بود در عایای آنجا که در کنار دریای می نشینند قاعده  
غرب دارند و قتی که بجهت دمای باران میروند شاخه از تاک انگور  
که چهل برگ داشته باشد می برزند و بروی هر برگی آیه از کلام  
مجید میخوانند و آن شاخه را بر بسیار بسته بدریامی اندازند و در  
زیر آب میماند تا بعد از آنکه بارندگی فراوان شد میروند و آن شاخه  
از زیر آب در می آورند

شخصی از هنرمندان امریکایا تا شاخه ساخته است که بروی کشتی  
حمل و نقل می شود و یک کشتی مخصوص حمل و نقل این تا شاخه ساخته  
که از دریا بهر جا که میخواهد برود در خشکی بر سر میگذارد و نوشته اند  
که سواحل امریکایا را کلاً گردش کرده و داخل پسا رنموده است

شخصی دیگر نیز در امریکایا کشتی با دانی ساخته است بسیار سریع حرکت  
که در یک شبانه روز ششاد فرسخ و در سه شبانه روز دو فرسخ  
چهل فرسخ از دریا را طی میکند در قتی که باد بر باد بوزد و کشتی  
سریع تر از او بوزد که کشتی بخار باشد معلوم شده است

در ملک فرانسه بگذارد و صدوسی نصیب است و هزار و صدوسی  
پارخانه ساخته اند و درین بیمارخانه چهار صد و ششاد و شش بیمار

تفوسن اقامت دارند و تنخواه اخراجات آنها قدری ازدولت  
و قدری از خلق بجزان احسان بغير داده می شود

عمارت بلور را که در لندن بجهت تماشای خلق گسوده بودند از اغلب  
دول که مردم تماشا آمده بودند آن دولت کشیکچی و مستخدم بعمارت  
مزبور روانه کرده بودند که مانع دخول و زود داخل باشند از جمله  
دولت بسکی وینا نیز که امریکای نامند یک سر کرده با چند مستخدم  
با تاجار و ایز کرده بودند اینها در دو عمارت بلور که در لندن بزرگترین  
مزبور یکی از دربان مشهور امریکار دیده بود گفته بود در روزی که  
آمده چکنی منظره آمده در عمارت بلور زودی بکمی خوشه که بچشم  
بر خوردی شخص نسبتی که بعمارت بلور داخل بشوی برگردد بر عمارت  
که عمارت بلور را در خوابت بینی آن شخص هر قدر التماس کرده بود  
که محض تماشای این عمارت از راه دور مخارج زیاد کرده و آنرا  
و قسمها حوزده بود که مال کسی را سرفت نخواهم کرد مانع من شود  
و بگذار بروم تماشا بکنم سر کرده مزبور قبول کرده و او را نگذاشتند  
که داخل عمارت بشود

خیالات شیطنت الطفال در بعضی ولایات بسیار ملاحظه شده است  
از جمله درین روزنامهها نوشته اند که چندی پیش ازین در بلجیقا  
ظلی از شهر بدی که خانه او بوده است میرفته است یک فرسخ که از  
شهر دور می شود بدی دیگر که در سر راه بوده میرسد درین بین غروب  
و هوا تاریک میگردد و در فرسخ هم تاده خودش بوده است از تنها  
توسیس کرده خانه پیره زنی قابل را پرسیده و بدر خانه او رفته  
پیره زن پرون آمده است طفل مزبور باو گفته است که در فلان ده  
فلان خانون وضع مجلس نزدیک شده است و از اینکه قابله بهتر  
از تو میداند مرا بچیل عقب تو رستاده است بر آیه که بشهر میرفت  
سوار شده و خود را با بیچاره رسانده ام اگر نیانی داخل خون او خواهد

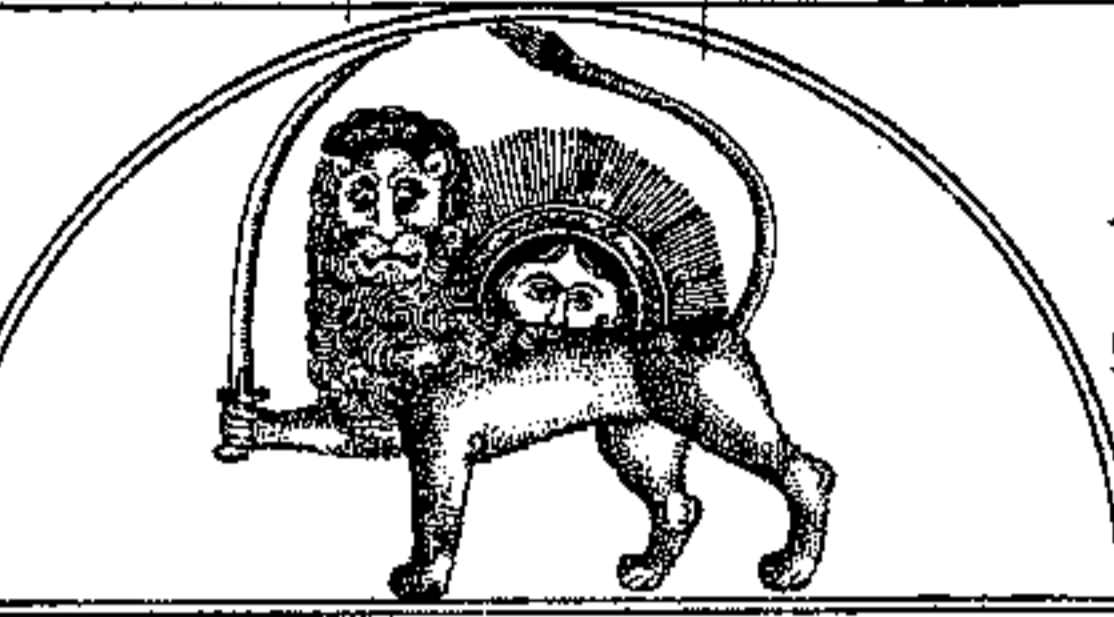
ضعیفه مزبوره عراب خودش را حاضر کرده و آن طفل را در پهلوی خود  
نشاند و دست فرسخ راه را در یک ساعت و نیم طی کرده اند بان دو کس  
بضعیفه گفت است که تو درین کوچه توقف کن تا من رفقه از انطرف از پنجم  
داخل خانه شده بیایم در این طرف را باز کنم ایتر گفته و رفته است  
بخانه خود و با مستراح مشغول گردیده است و ضعیفه مزبوره با  
شب در کوچه منتظر و معطل شده دیده است که از آن طفل خبری نشده  
متعجباً مراجعت بخانه خود کرده است

در شهر لودی که از مالک لوبار دیا بیاست معلم کتب خانه  
بزرگ آنجا که علم معدنیات و حیوانات را درس میداد نوشته اند  
که چیزی اختراع کرده است مانند آب که بروی تکی که مانند سنگ  
چپاشد میریزد بعد از آنکه سرد می شود اشکال کوه و دشت و صحرا  
و عینه در او نقش می بندد دیگر چیزی اختراع کرده است که گوشت  
حیوانات را مانند شال درست نگاه میدارد که نمی کند و عیبی  
در رنگش تغییر نمی کند چون در مالک امریکا و بعضی جای روی  
زمین کوه سفند فراوان است سجدی که بجهت پوست و پیه کوه سفند را  
می کشند و گوشتش را بسبب اینکه تا بخارج بریزد متعفن نمیکرد و بصحرا  
میریزند حال که این شخص حسین اختراع کرده است که گوشت تا  
سال عیب نکند از گوشت آنولایات تجارت فراوان بهر ولایتی  
خواهد شد و منفعت زیاد حاصل خواهد کرد

از خبری که نوشته اند و نقل ماجر که دو کشتی پر از سیاه باد آهسته آهسته از  
آنجا مخفی رفته و یک قوهره را از طلا گذاشته و گفته اند که سالها اسپر فوشی کار  
و هر وقت از آنجا می کشیم بشود سخاوه بجا که اینجا پیشکش میکردیم که  
این تجارت مانع شود حاکم مزبور تنخواه آنها را قبول نکرده و پس داده بود  
و گفته بود که اگر از خارج این گزارش می شنیدم شمارا حبس کشتی شمارا  
حبس میکردم اما حالا از اذیت شما که شتم قبول کشتی خود را بردارید و بروید

# روزنامه قایم اتفاقیه بتاریخ یوم چشمنه و وارد شهر محادی الاول مطایبان تنگوریشک

قیمت روزنامه  
 نسخه در بیست و نه تومان چهارم  
 قیمت اوقات  
 بیست و نه تومان  
 بیست و نه تومان



نزهت چاه و چشمه  
 بر کسر در شهر طایب نسخه  
 از این روزها باشد در بار  
 جدید در کانت استبداد  
 بلور فرود شد خنجره

## اخبار و احداث ممالک محروسه پادشاهی

### دارالخلافه طهران

در شب چشمنه پنجم این ماه اعلیحضرت پادشاهی بجهت موسوم ساقی  
 شاهزاده والاتبایر با اسم معین الدین میرزا جشن بلوکانه فرمودند  
 و اسباب عیش و تشبازی و غیره در حضور مبارک جمیده آن شب  
 چراغانی و عیش فرمودند و در روز آن شب سلام خردانی فرموده  
 اسنای دولت علیه و چاکران حضرت کردند بلبت سینه تکیه  
 شکر گذاری و سرت و شادمانی بدربارهایون شتاقه تفریبات  
 حضور مهر ظهور گردیدند و بعد از شبنم که تپه زنبورک اعلیحضرت  
 پادشاهی بتالار سردرب دیوانخانه تشریف فرما شدند  
 بازیکر و سازنده و سایر اسباب عیش و طرب در میدان ارک  
 بحضورهایون آوردند و اعالی و ادانی دارالخلافه طهران از وضع و طرب  
 در میدان ارک و بالای باغهای میدان فرود جمع شده مراسم  
 خورسندی و شکر گذاری را معمول داشتند و انعام بلوکانه  
 بملکجات طرب شیده بخش گردید

خوب منظم و منسویه داشته اند و خدمات و اقامات فرمایند  
 معزی البه در نظر انوار قدس بسیار مقبول و سخن افتاده بود لهذا  
 محض و فور رحمت در باره توابع معزی البه این روزها یک قطعه  
 نشان مقصود بمشال میثال هایون که بالاترین نشانها و اجل عطا  
 بنواب معزی البه رحمت و عنایت فرمودند

این اوقات از اقامات اولیای دولت قاهره کارخانه بلور  
 دارالخلافه طهران بر راه افتاده است و استادان کارخانه مزبور مشغول  
 ساختن بلور آلات هستند و ز اول که کارخانه راه افتاده بود  
 جناب بیلا تمام صدر اعظم برای توجه و رسیدگی بامر کارخانه  
 مزبوره بآنجا فرستادند بلور آلاتی که از قبیل قلیان و قلاب و کندان  
 ساخته شده بود ملاحظه نمودند چون با وصف اینکه هنوز ابتدای راه  
 کارخانه بود بسیار خوب ساخته شده و از بلور رقم بهتر بود لهذا جناب  
 معظم البه در آرزو با استادان کارخانه مزبوره انعام داده و غنیمتی  
 و چند پارچه هم ازین بلور آلات بقطر اعلیحضرت پادشاهی رسانده  
 بسیار مقبول و پسندیده افتاد و انشاء الله تعالی بعد ازین از اقامات  
 اولیای دولت علیه بهتر خواهد بود

چون خدمات مرحوم میرزا محمد علی خان و نیردول خارج منظور نظر است

بناختیست محنت فرمودند که بقیة از اسهولت و استراحت است  
 برانند از عهد و برآ  
 عالیجناب میرزا محمد ولی طیب را که سابقا طیب فرج خاص بود و در علم  
 ما و قابل مراتب شایستگی او در نظر مهرانرا علیحضرت شایستگی  
 افتاده درین اوقات عالیجناب شایسته را به این منصب با شکری  
 کل افواج قاهره نظام سرافراز فرمودند و حکم نظامی درین باب عالیجناب  
 مشارالیه داده شد  
**امورات قسطنی**

بایون شایسته بود برای صوابنای جانان اقتضا نمود که عالیجناب  
 میرزا عبد الوهاب سر اورا بشمول مرتبتی قریب اعزاز فرمایند لهذا این اوقات  
 نظریات شایستگی عالیجناب مشارالیه در این منصب است و دریم قدر  
 دول خارج سرافراز نموده بکوشش ترمه اعلی برسم خلعت درباره  
 مرحمت عنایت فرمودند

اولیای دولت علیه محض حصول نظم و طریق و شوارع و آسودگی عابرین و  
 مستردین عالیجناب چرخعلیخان نایب الحکومه اصفهان حکم فرموده بودند که  
 از آنطرف خاک اصفهان در هر یک از منازل فرادخانه ساز عالیجناب  
 مشارالیه نیز تا مقصود یک که منزل اصفهان منزل منزل فرادخانه  
 ساخته و در هر یک از آنها بیت نفر قرار داده شده است و از این  
 از خاک اصفهان الی خاک کاشان بحکم اولیای دولت علیه در هر  
 فراد خانه ساخته و از احداث این فرادخانهها آسودگی کاشان  
 مستردین و قوافل حاصل شده است چنانکه چندی قبل ازین چند نفر  
 در همان نزدیک فرادخانهها بر جمعی ریخته مالی از آنجا برده بودند در ساعت  
 رسیدن خبر بستن فرادخانهها سوار شده آنها را تعاقب کرده  
 در راه محاربه بهمین آنها واقع شده کمال شادت نموده سایرین را  
 گرفته اند و مال مسروقه را استرداد نموده اند عالیجناب چرخعلیخان  
 مراتب را بعضی حضور اولیای دولت قاهره رسانده فراد فرود بھر یک  
 از آنها ایعام محنت فرمودند

نظریات و شایستگی و جوهر فطری نواب اسمعیل میرزا پسر نواب  
 شاهزاده مجسم رام میرزا و محض محنت در باره ایشان این اوقات  
 از دارفرمان مجایزین بکلی سرافرازشان فرمودند

فرج پاتر دم شقای که این اوقات از خدمت خروسان مرخص کرده  
 مقرر رکاب نصرت انتساب بودند بحکم اولیای دولت علیه بواجب  
 آنها از خزانة عامه تقدیر محنت شده روز دوشنبه نهم از دربار جانان  
 سخاهاى خود مرخص شدند که چندی آسوده شوند و ارک است  
 پروان بیایند  
 این اوقات بحکم اولیای دولت علیه مواجب سواره ناکلی مستوف  
 بگوکات دارالخلافه ابو الجحیی عالیجناب مراد علیخان که برکاب نصرت انتساب  
 اجضا شده بودند از روز شنبه و بجهت تقدیر از اعانه داده میشود

چون در بده بسند ظایفه کوکلان در استر ابا و بجهت محنت کردن پیشانی که  
 ماورایان حدود بود و بسبب شپانی حال خودشان از ادای کامی قباى  
 سنوئی خود قدری محذور استند مراتب را عالیجناب محمد علیخان  
 استر ابا دعالی کرده عالیجناب مشارالیه نیز خدمت اولیای دولت علیه  
 معروض داشت لهذا محض رفاه حال و ملاحظه خدمات آنها مبلغ ده  
 تومان از باب بقایای سنوآه ماضی تجاری میل و استیل الاشاره

موجب توپچیانى که حاضر رکاب نصرت انتساب بودند بحکم اولیای دولت  
 علیه در اطاق نظام در حضور لشکر نویسان و عالیجناب مقرب الخاقان  
 سربس توپخانه مبارکه از روز یکشنبه ششم تا چهارم از ادای توپخانه  
 میشود  
 عالیجناب مقرب الخاقان محمدخان میرنجه و بیکر بسکی روز یکشنبه ششم  
 که علیحضرت پادشاهی بجهت تعجیح سوار شده میان افواج قاهره تشریف

مقرب الخاقان محمدخان میرنجه و بیکر بسکی روز یکشنبه ششم  
 که علیحضرت پادشاهی بجهت تعجیح سوار شده میان افواج قاهره تشریف

۳۰۸

۶





ادربایجان

از قراریکه در روزنامه آذربایجان نوشته شده بود و مقرب الخاقان میرزا وزیر نظام باذن و اجازت نواب هژده چشمه الدوله صاحب اختیار آذربایجان بعد از ورود بدار السلطنه تبریز بقعه مبارکه جناب حضرت مشعل نواب غفران باب نایب السلطنه مغفور است قرار داده اند که اگر بمظلومی ظلم و جحشابی واقع شود فرستد در آن بقعه مبارکه نوشته مرا مظلومی خود و بی حسابی که بر او واقع شده عرض کند تا بعد از تحقیق و عودت رفع ظلم او بشود

سابقاً در جزو قراولخانهائی که در آذربایجان ساخته شده است چهار قراولخانه در مواضعی که مسجد بوده ساخته بودند مقرب الخاقان وزیر نظام چون این عمل را منافی با احترام ظاهر شرع دانست بود آنهارا خراب کرد از خود خواهی داده اند که مجدداً آن مواضع را مسجد سازند و عوض آن قراولخانهها در جای دیگر ملک حمزیه و قراولخانه بسازند قیمت زمین و اخراجات حق قراولخانههای مزبوره را از خود بخواد و پیشکش اعلیحضرت پادشاهی نموده اند

از قراریکه در روزنامه آذربایجان نوشته اند امیر انجمن کمال نظم و انضباط را دارد و هرگاه برسبیل ندرت خلاف قاعده و دزدی اتفاق بیفتد نواب هژده چشمه الدوله فی الفور و مقام تحقیق و غور و بری آیند از آنجمله این اوقات چند نفر از الواط بازار قدری از مال کسب و تجارت را زود دیده بودند مراتب عرض نواب معزنی الیه رسیده مدغم کرده جمیع آن دزدان را دستگیر ساختند و اموال مسروق را تمام و کمال استرداد نموده بصاحبان مال رد کردند و بعد از استرداد اموال تنبیه کامل از بدترین سرتیپ عمل آورده

نواب هژده الدوله این اوقات دیوان سیکی گری آذربایجان را بنحای سیزده صدق رشتی تحول کرده قرار داده اند که هرروزه باعالیجا

عاجی میرزا کاظم امین بعیت و اقا صادق که خداوردیو استخار نوشته میگذاشتند و عارض مردم را بصوابه عالیجاه قنبر علیخان فرست کرده اول مقرب وزیر نظام نشان داده بعد بلا حله نواب هژده برسانند تا بدینجهت عدل و انصاف است حکم کنند

خمسه

از قراریکه در روزنامه خمسه نوشته شده بود از اقامات اولیای دولت امیر انجمن کمال نظم و انضباط را دارد و مقرب الخاقان امیر اصلاخان حاکم خمسه قرار داده است که هر کس از امانی ولایت و رعیت از اعلی و ادنی مطلبی دارند آمد بمقرب الخاقان مشارالیه اظهار نمایند و کسی آنها را مانع نکند و عالیجاه مشارالیه دو ساعت از روز فرستد الی چهار ساعت از شب رفته مشغول رسیدگی بعروض مطالب مردم و انجام خدمت دیوان است

از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته شده بود این اوقات در آنجا بارندگی زیاد شده است بجهتیکه از کثرت بارندگی بعضی انبارها

انجاخرابی رسیده است

فارس

نواب هژده نصره الدوله حکمران فارس در بیستم ماه ربیع الآخر با سه عواده توب و دولت نفر سیرانهدانی و چهار صد نفر سوار سمیت کمرسیرت برای نظم و انضباط آن صفحات حرکت کرده اند و قبل از رفتن خود هم سه عواده توب و پانصد نفر سیرانهدانی و هزار سوار بافضل الخاقان سیرانهدانی و حضرت قلی بیگ یا وراول توپخانه بکمرسیرت فرستاده بودند از قراریکه نوشته شده بود این اوقات قلعه سفید را گرفتند کین انبار را بره اطاعت در آورده اند

و در این از ارقب خانی چیغری بیگ یا توپخانه حرکت

احوال متفرقه

در این مریخیجاری که از فرنگستان رسیده است که در احوالات متفرقه نوشته شده

اطبای کل روی زمین مخصوص خوف که چگونگی بان تا شیری کند  
 بسیاری دیده اند که کسیکه زیاد ترسیده است در چند ساعت  
 رنگ مویش تغییر یافته است که موی سیاه او سفید شده است  
 درین روزها نوشته اند که در جنگ اسپانیول جوانی بسیار  
 و شجاع در قشون اسپانیول بود از صاحب منصبان چند نفر خواسته  
 بودند که او را بشوخی تبرسانند و جرئت او را از ایشان نمایند در  
 شب که جوان مزبور در خواب بود این چند نفر با طاق او رفته و بیدار  
 کرده و گفته بودند که حکم نایب پادشاه این است که چون تو خیانت  
 بدولت کرده بایک شسته بشوی جلادیم آورده ایم و تا نیم ساعت  
 محلت داری که وصیت خود را بکنی گشیش هم آورده ایم که دولت را  
 پاک کرده بعد از آن کشته بشوی جوان مزبور گفته بود که من تقصیری  
 دارم از راه اشتباه نایب پادشاه این حکم را کرده است اما چون حکم  
 کشتن داده است حرفی ندارم مرا بکشید بعد از آن قدری کشته  
 بود صاحب منصبان بنا بآنچه گذاشته و گفته بودند که اینها که گفتیم  
 دروغ بود میخواستیم پیشیم که جرئت و شجاعت تو بچه مرتبه  
 جوان مزبور گفته بود که این بدبازی بود که از برای من در آورید و  
 ضرر بسیار رسیده و وجودم کاملاً هلاک شده و این جوان موی سیاه  
 خوب داشت صبح که برخاست دیدند که موی سیاه او در حالت  
 که خوف کرده است سفید شده است  
 در یکی از روزنامه های فرنگ خورتن که از شهرهای هند است نوشته  
 که نازی سینگ که موافق قاعده ارتش با پادشاه فرانسه است  
 بشهر پاک رفته بود که از آنجا بشهر رستلر برود و چونکه بنا داشت که از  
 بجهت تلایمی هوادر شهر ونیز ایتالیا وقف نماید مردم از آمدن او بشهر  
 برآوردند و ملک پادشاهان افتاده بودند چونکه نزدیک برقه فرانسه است  
 مکان وارند که بجهت این آنجا آمده است که منتظر اتفاقات ملک فرانسه

باشد بلکه طوری بشود که ادعای خود را پیش برده باشد  
 مثل ریشک بزرگ قشون امپراطور استریه درین روزها  
 املاک زیاد در ولایت خودش بخرد امپراطور استریه شنیده بود  
 و حکم باین بلوک کرده بود که املاک مزبور را بخرند و بر بلوک  
 بدینکه مادام حیره او در قشون در تصرف آنها باشد  
 استای دولت استریه بنا داشته اند که در خصوص اموات مجارستان  
 داری گذاشته و نظمی در آن ولایت بگذارند که خیر خلق باشد شوخا  
 در آنجا قرار گذاشته بودند بر پانمانند و بعضی از احکام قانون در  
 نوشته بودند بجهت آن ولایت اما بسبب گذارش مملکت فرانسه  
 ابراز دادن این حکم قدری بتاخر افتاده است  
 در روزنامه های هندوستان نوشته اند که دولت سینگ  
 ریجنی سینگ که سابقاً راجه لاهور و پنجاب بود در این اوقات  
 بیخوابت بجزیم سیاحت بملکت انگلیس برود  
 فرما فرمای هندوستان بیخوابت است ایلمی نبرو پادشاه  
 که ملکتی است بزرگ ما بین هندوستان و چین روانه نماید و بسبب  
 فرستادن ایلمی بملکت مزبور این بود که بر جای ایلمی انگلیس که آن سمت  
 تجارت دارند گشتی میفرستند و نقدی را اهل بریده شده بود  
 حاکم ملکت دکن که نظام میگویند بسیار بدولت انگلیس مقروض بوده  
 مدتی بود که گفتگو در خصوص این طلب ما بین او و دولت انگلیس بود حتی  
 در بعضی روزنامه های نوشته اند که دولت انگلیس در عرض طلب خود  
 میخواستند املاک از ملکت دکن بر وارند درین روزها نظام مزبور  
 طلب دولت انگلیس را کلاً داده است  
 در روسی دریا بعضی اوقات ملاحظه شده است که ما بین طرفین  
 که باد سی می شود که با آب دریا را مانند توره بالای کشد با آنکه  
 از ابر بهین طور مانند توره است سیاه پائین میریزد درین روزها

بکنار جزیره سینه و اوله ازین کرد باد که در میان آن آب بود  
 بنامند پانصد ششصد قدم از یکدیگر دیدند که از روی جزیره  
 گذشتند و زور این کرد باد با بالای خانها را کنده برداشت  
 وزن و اطلاق آب و کاه و کوفت را میان خود کشیده و بسیار  
 هلاک کرد و درشت و پارچهای سیخ از کرد باد مایه زور افتاد  
 بود و در شب کشتن ماری دولت نفرای میان دریا کشیده و  
 غرق کرده بود و میگویند که نزدیک سیصد نفر کشته و ضرر زیاد  
 بولایات آن اطراف رسانده است

در مملکت آنتی نوشته اند که درین اوقات زلزله زیاد در آنجا شد  
 و سربازخانه یکی از شهرهای آن مملکت بالمره خراب گردیده بود و بعد  
 یکصد نفر تلف گردیده بودند و از اطراف چادرها بجهت خلق روانه  
 بودند

در روزنامه های سنکی و نیای شمالی نوشته اند که بعضی از اهل آن  
 بسیار رنجیده اند بسبب اینکه دولین انگلیس و فرانسه با هم در  
 سنکی و نیای اسپانیول در باب جزیره کوئو کفسکو کرده اند و بعضی  
 از غیر حمله که کشتیهای انگلیس و فرانسه بعضی از کشتیهای اهل سنکی  
 که در دریای آن طرف میرفتند گرفته و مدت بیست و نه روز  
 بجهت اینکه سفین از مملکت سنکی و نیای شمالی سجزیره کوئو کفسکو  
 که در آنجا اغتشاش نمایند اما درین باب و وزرای مختار و دولین  
 انگلیس و فرانسه هر دو هم صلح و متفق القول میباشند

در یکی از روزنامه های انگلیس نوشته اند که در باب جنگ دولت  
 انگلیس با سیاهای مملکت رنس امید اگر بهین طور که حال خرج  
 میکند خارج خواهد کرد سانی قریبش که پول ایران میشود  
 یکی از تجارت بزرگ ولایت انگلیس در مایه است بخصوص مایه  
 شور که در دریای سیکرند و شور میگویند که هم بخارج آن ولایت میفرستند

دسم در خود آن ولایت بمصرف میرسد و نسبی از مایه از اینشت  
 با طراف ولایت انگلیس در فصل ما نیز می آید که مانند شاه مایه  
 که در دریای قلم سیکرند چنین فراوان است که یک کشتی کوچک که  
 پنج نفر در او نوشته بودند در یک روز بیشتر از پنجاه و دو هزار عدد دار  
 از این مایه گرفتار بودند

از مملکت یونان نوشته اند که در روی دبی حسابی باز در آنجا  
 بسیار بود و هر چه نوکران دیوان میخواستند که این عمل را موقوف  
 نمایند نمی شد مسم کشتیهای تجاری را در روی دریا تاخت و غارت  
 میکردند و مسم خشکی مشغول این عیالها بودند

در میان اغتشاشی که درین روزها در مملکت فرانسه بود درین روزها  
 نوشته اند که اهل سرحد مملکت پیدمانت بمقتدین آن ولایت  
 امداد کرده بودند بعد از تحقیق معلوم شد که چنین کاری نگردیده  
 مگر اینکه اسباب حرب پوشیده و حاضر شده بوده اند که اگر

یا غیاب آن ولایت از سرحد خود تجاوز نمایند رفع خطه آنها را کرده باشند  
 از شهر تاپولی نوشته اند که پادشاه آن ولایت چهل هزار قشون در یک  
 بجهت شوق بیرون آورده بودند بعد از تماشای مشق حرکت قشون  
 بشکارگاه خود رفته بود که چند روز در آنجا شکار نماید

اعلانات

فردا که روز جمعه سیزدهم شهر خادی الاول است بسیاری  
 از حکیم کا ضولانی مرحوم در پیش خانه حاجی عبدالکریم تاجر  
 شکار پوری هجراج میشود و استبدای فروختن این باب  
 یک ساعت و نیم پیش از ظهر است

دفترخانه این روزنامه های اجناس کزت حسب حکم امنای دولت علیه در میدان  
 مشخص شده کسب کاری متعلق بر روزنامه است باشد دفترخانه مزبور بیا بد

# روزنامه وقایع اتفاقیه بتاریخ یوم شنبه نهم شهر جمادی الاول مطابق سال تنگوریل ۱۲۶۱

نهمین جشن هجرت  
 هر کس در طهران کتاب  
 نهمین روزنامهها را در با  
 وزدگان شنبه گام  
 بفرودش خوشتر میشود



قیمت روزنامه  
 نهمین شماره قاری و چهار  
 قیمت اعلانات  
 یک خط چهار خط یک خط در روز  
 بیست و شش خط در روز

## اخبار واحسانه ممالک محروسه پادشاهی

### دارالخلافه طهران

چون درین اوقات که نزدیک بعید نوروز و اوایل بهار فرود است  
 بجهت بارندگیهای نافع و موقوع هوای دارالخلافه طهران و اطراف آن  
 کمال بلایمت است بخصوص قصر قاجار که بحسب عمارت و اشجار و سبزه  
 جو بسیار نهایت صفا و خرمی را دارد لکن کما علیحضرت پادشاهی در  
 سه شنبه مقدم ایامه بقصر نور شریف فرما شد و بنا دارند  
 چند روز در آنجا توقف و تفریح فرمایند

از آنجا که مسوولان همیشه خاطر خیر اعلیحضرت پادشاهی منظور  
 اولیای دولت علیه آن است که در دولت ایران هر نوع آرایش  
 مستقیم نفع دولت و رعیت باشد بوجهات و غریبات ملوکانه  
 گیرد و ترقی کامل حاصل کند تا قلع آن بدولت و رعیت هر دو عاید  
 لکن محض توجه در روز سه شنبه هم سرکار اعلیحضرت پادشاهی کجا  
 بلورسازی شریف فرما شد بلور آتالی که ساخته شده بود  
 بنظر اقدس همایون رسید بسیار مطبوع و پسندیده افتاد  
 و در باره استادان کارخانه مزبوره بذل التفاتی فرمودند  
 و ازین محسنی برای استادان هر صنعت عموماً و برای استادان  
 کارخانه مزبوره خصوصاً نوع دلگرمی و امیداری حاصل شد

این اوقات قاعده اعلانات در روزنامهها قرار  
 گرفت است و لازم است که معنی و فائده اعلانات  
 بعموم حسن خلق مجتهد و آموختن شود اعلانات در روزنامه  
 نایب مناسب مآدوی حبارچی است و صحت و ستم  
 و راست و دروغ آن محتمل اعتبار و اعتنائیت  
 و حسن یا امور شرعی و عسرفی ندارد مثلاً که  
 یا بوی خود را می خواهد بفروشد برساند در اعلانات  
 تعریف و توصیف استریلی می نویسد یا ملک  
 و خانه و باغ و سایر اتمه و اجناس نامرغوب  
 خوب و مرغوب میکوید یا برای صلاح خود خنجر  
 دروغی در اعلانات می نویسد اینها در حسن  
 یا امور دولت دارد و نقصیر روزنامه نویس است  
 خوب و بد بر ذمه شخصی است که پول میدهد و در حجاب  
 روزنامه میبرد و می نویسد و نفع و ضار  
 اعلانات بسیار است یکی از آن جمله این است  
 که هر کس مالی بخواد بفروشد یا بخرود بی رخصت  
 طول مدت میخرد و می فروشد

این اوقات دو نفر مصد دزدی و سرقت شده بودند در این  
 اولیای دولت قاهره حکم فرمودند که سردار میدان اکتیار  
 کرده خود برساند حکم اولیای دولت علیه آنها بر سر اعلی خود  
 این اوقات چون شیخ سعید سلطانی برای مردم موسم سردار  
 اکثر مردم از مردوزن برای تدارک عید در بازار دارالخلافه مشغول  
 خریداری شده و بازار خرید و فروش بیش از پیش رونق دار  
 قریب پنجاه باب دکا کین قنادی و غیره باز است مشغول ساختن  
 شیرینی آلات که در ایام عید بتصرف میرسد

### امورات قشونی

چون مقترب الخاقان عبدالقدخان صادم الدوله در کرمان و صفهان  
 بلوچستان بدیوان اعلی خدمت کرده بود بعد از شرفیابی حضور  
 اقدس پادشاهی مورد التفات و نوازش ملوکانه گردید این اوقات  
 که از دربار بایون مرخصی از برای او حاصل شد نظر بلاخط خدمات  
 فوج خدایه لور موافق فرمان بایون باو بجمع صادم الدوله فرمودند  
 و یک قبضه شکر کل مرصع از جانب سنی انجمن اعلی حضرت پادشاهی  
 در باره او عنایت مرحمت گردید و از دربار بایون مرخص شد که  
 رفته کسوفج ملایر و تویسرکان و قراقرز و لوگر و قفقز در راه آنها  
 به بد و سنگام احضار بدون مخطی علی مراجعت برکات نصرت انتساب

نظر بطور مرحمت و عنایت در حق عالیجایان سید احمد و سید یاز  
 ناگلی کرمانشان حسب الاشارة العلیه از ایتر اخلاق در باره آنها  
 این اوقات که او آخر سال فرخنده فال تنگ زین است اولیای  
 دولت قاهره حسب الاشارة العلیه حکم فرمودند که سان قشون  
 رکاب نصرت انتساب دیده شود لهذا روز پنجشنبه و وار دهم

مقترب الخاقان اجودان باشی و لشکر نویس باشی دامن لشکر  
 لشکر نویسان عظام سان افراد واحاد قشون را در میدان مشق دیدند  
 سواى علام شیدستان و علام و خوانین قاجار و پیشکار این نظام  
 و مشتمل شدش نفر سواره و پیاده بدین موجب حاضر کار نصرت

سواره و غیره

سوار شید و زود و جدر	سرفه و ابر
سوار شید نظام	عمرانو
صد و یک نفر	صد و دوازده نفر
صد و یک نفر	صد و یک نفر
صد و یک نفر	صد و یک نفر
صد و یک نفر	صد و یک نفر

فوج ازل خاصه	فوج نایب	فوج بر چلو
نماد و صد و نود نفر	نماد و صد نفر	نماد و صد نفر
فوج کپک یک	فوج پنجاه	فوج سواد کهر
صد و یک نفر	صد و یک نفر	صد و یک نفر
فوج طران	فوج سنگ	صد و یک نفر
صد و یک نفر	صد و یک نفر	صد و یک نفر
صد و یک نفر	صد و یک نفر	صد و یک نفر

### سایر ولایات

خراسان از آنجا که توج خاطر خلیفه اعلی حضرت پادشاهی  
 در باره طبرستان شامل و کامل بود و در باره او از هیچکس  
 مضایقه نشد این روزها عالیجاه سید محمد خان باجمعی از